



بیانیه تشکل های کارگری در
رابطه با دستمزدها (صفحه ۶)

تقابل روسیه و غرب در اوکراین
(صفحه ۶)

نه به جنگ نه به امپریالیسم
(صفحه ۸)

نامه انگلسی به توراتی

ایران در سالی که گذشت

پارودی کارگری که پدر

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

نه به جنگ؛ نه به امپریالیسم و فاشیسم

نوروزتان پیروز

کارگران و خلق های جهان متحد شوید
در اوضاع پر هرج و مرج جهان کنونی ناشی
از بحران ساختاری سرمایه داری، تلاش ابرقدرت
آمریکا برای جلوگیری از افول و رشد گرایش
راست فاشیستی، حزب رنجبران ایران وفادار
به اصول اساسی کمونیسم علمی برای رهایی
انسان از ستم و استثمار، با گذار از انقلاب
سوسیالیستی برای جامعه کمونیستی، با تلاشی
بی وقفه و طولانی در تلفیق اصول با شرایط
مشخص ایران بر آنست:
سرمایه داری در دوران انحصارات امپریالیستی،
جهان را به لبه پرتگاه سقوط کشانده و
با حاکمیت و سلطه سرکرده گرای آمریکا
جنگ؛ کودتا، سرکوب به سیاست عمومی
سرمایه جهانی تبدیل شده است. امروز نظام

سرمایه داری برای حفظ سلطه و سرکردگی
به گرایش های راست افراطی فاشیستی ضد
سوسیالیستی دامن می زند. نمونه بارز آن در
جنگ کنونی اوکراین در عمل دیده می شود
جنگ کنونی روسیه و اوکراین ادامه سیاست
جهان گشایی ابر قدرت امپریالیسم آمریکاست
که همچنان برای جلوگیری از رقیب آینده
خود، طبق یک برنامه طولانی قدم به قدم
زیر چتر ناتو به پیش برده است. درست
بنابر این ماهیت و تاریخچه با اینکه در خاک
اوکراین در جریان است اما در واقع جنگی
است میان امپریالیسم آمریکا و ناتو از یک سو
و روسیه در سوی دیگر. روسیه با پیش دستی
عملاً نقشه بالکانیزه کردن روسیه را خنثی
کرده است.

کارگران، زحمتکشان، مردم آزاده
بهار فرا می رسد، اما زمستان همچون گذشته
نیست. مناطق گرم دچار یخ بندان و مناطق
سرد از گرمای ناگهانی تغییر چهره داده اند.
سیل ها، خشک سالی، گرما جهنمی، سرمای بی
موقع، ریزگردها، فروریزی زمین، آلودگی محیط
زیست، شهرهای بزرگ جای جنگلها را گرفته
است. بهار زیبایی گذشته طبیعی خودش را
از دست داده است. ولی این طبیعت خانه
ماست. ما ویرانیها را خواهیم ساخت و تمام
ساختارهایی که این ویرانیها را برای خانه ما
بوجود آورده اند عوض خواهیم کرد.
جشن نوروز فرا می رسد، اما سفرهها
دیگر رنگین نیستند، پدر و مادرها قادر به
خریده های شب عید و با درآمدهای زیر خط
صفحه ۲

حقایق پشت پرده جنگ

جهان و یک صف، رفیق جای خود بایست

حقایق پشت پرده در دخالت و حمله
نظامی روسیه به اوکراین

نوشته زیرجوهر مطالبی است که از
یادداشت هایی در باره بحران اوکراین از
مانتلی رویو برگرفته شده است.

جنگ داخلی محدود هشت ساله در اوکراین
به یک جنگ تمام عیار تبدیل شده است. این
یک نقطه عطف در جنگ سرد جدید و یک
تراژدی بزرگ انسانی است. این رویدادها با
تهدید هولوکاست هسته ای جهانی، اکنون کل
جهان را نیز به خطر می اندازند. برای درک
متشأ جنگ سرد جدید و شروع ورود روسیه به
جنگ داخلی اوکراین، لازم است به سیاستها

و تصمیمات مرتبط با ایجاد نظم نوین جهانی
از سوی واشنگتن، یعنی زمانی که جنگ سرد
قبلی با انحلال اتحاد جماهیر شوروی در سال
۱۹۹۱ پایان یافت، بازگردیم.
پال ولفوویتز که در آن زمان معاون وزیر دفاع
و مشاور سیاسی در دولت جورج اچ دبلیو بوش
بود، دستورالعمل یک برنامه ریزی دفاعی را
صادر کرد که در آن بیان داشت: «سیاست ما
[پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی] اکنون
باید تمرکز مجدد بر جلوگیری از ظهور هر
رقیب بالقوه جهانی در آینده باشد. ولفوویتز
تاکید کرد که "روسیه قوی ترین قدرت نظامی
در اورآسیا باقی خواهد ماند." بنابراین،
تلاش های فوق العاده و مستمر برای تضعیف
موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه و غیرقابل برگشت
صفحه ۲

جهان تک قدرتی و چند بلوکی امتحانشان را با
میلیون ها کشته و سنگین ترین خسارتها
به جامعه در طی دو جنگ جهانی داده اند.
ستمگری، جنگ طلبی و فقر و در ماندگی از
خصوصیاتشان بوده و هست. هرج و مرج
سهمگین کنونی که با جنگ در اوکراین آژیر
جنگ جهانی سوم را بصدا در آورده است از
بحران ساختاری سیاسی سرمایه داری و جهان
تک ابر قدرتی است که ستمکشان و استثمار
شوندگان هر روز فقیرتر و مشتی بس کوچک
هر روز ثروتمند تر می شوند. بشریت باید
انتخاب کند: سوسیالیسم یا بربریت و جنگ،
راهی جز یک خط شدن و در یک صف
ایستادن برای سوسیالیسم باقی نمانده است.
ما جزوی از طبقه کارگر و ستمکشانیم و
صفحه ۴

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



نه به جنگ؛ نه... بقیه از صفحه ۱

ما با هرگونه حمله نظامی به کشور دیگر مخالف بوده و امروز هم ضمن واقف بودن به این واقعیت که ناتو سراسرمرز غربی روسیه را محاصره کرده است و آمریکا اوکراین را به پایگاه نظامی برای محاصره کامل روسیه با تکیه به نیروهای فاشیستی اوکراین تبدیل کرده است، حمله نظامی دولت فدرال روسیه به اوکراین به ضرر خلق‌های دو کشور میدانیم و هم اکنون نتایج منفی آنرا به روشنی می بینیم:

خانه به دوش کردن میلیون‌ها انسان بی گناه، خسارات سخت اقتصادی به طرفین جنگ و لطمه سنگین به اکثریت عظیم مردم جهان با بالا رفتن فوری اجناس. بنابراین: ما خواهان قطع فوری جنگ و خروج نیروهای نظامی روسیه از اوکراین و اعلام بی طرفی اوکراین هستیم!

کلیه پیمان‌های نظامی در سراسر جهان باید لغو شوند، پایگاه‌های نظامی برچیده شوند ما همراه کلیه نیروهای ضد امپریالیست و ضد فاشیست برای خاتمه فوری به این جنگ و استقرار صلح مبارزه می کنیم
حق تعیین سرنوشت ملل یک اصل اساسی جنبش کارگریست و ما تا حد جدایی از آن دفاع می کنیم

کارگران و کمونیست‌های ایران باوجود سختی‌ها و سرکوب‌های بیشمار توسط دیکتاتوری‌های ارتجاعی بورژوازی، برای انجام وظیفه تاریخی انقلاب سوسیالیستی جانفشانی کرده‌اند. کمونیست‌ها امروز بعنوان جزوی از طبقه کارگر، با جمع‌بندی از تجارب خود با درایت‌تر به پیش می روند. آگاهی آنها به نقش طبقه کارگر و توده‌ها - نیروی لایزال ستم دیدگان و استثمار شونده‌ها که نظام سرمایه‌داری حاکم را برمی اندازند و نظام سوسیالیستی را جایگزین میکنند امروز به عامل اساسی در پیوند و یکی شدن آنها تبدیل شده است. اما راه سخت و پر پیچی در پیش است:

هنوز کارگران و زحمت‌کشان باید باهم بیشتر متشکل و متحد شوند
هنوز کمونیست‌ها باید با کارگران و زحمت‌کشان یکی شوند و چون لب و دندان عمل کنند
هنوز باید برای ایجاد تشکل سراسری پر قدرت

توده‌های وسیع ستمدیدگان و استثمار شونده‌ها کار شود.
هنوز تحقق وظیفه یکی شدن کمونیست‌ها چون ستون فقرات تشکیلات سیاسی پیشرو طبقه کارگر همچنان باقی است.
برای طبقه کارگر ایران و کلیه نیروهای که این طبقه را نیروی تعیین کننده در انقلاب کنونی می دانند انجام وظایف با لا عمد و در مرکز کلیه فعالیت‌ها قرار دارد.

حزب رنجبران ایران - مارس ۲۰۲۲

نوروزتان پیروز... بقیه از صفحه ۱

فقر قادر به ویرگزار می‌نماید و مراسم نوروز نیستند. سفره‌ها هر سال خالی‌تر و مشکلات زندگی بیشتر شده است. ما بیشتر تلاش کرده‌ایم و ساعات‌های بیشتری بچه‌ها از خانواده و درس و مشق بخاطر کار دور بوده‌اند، اما فقیرتر شده‌ایم، در محله‌های بالای شهر ساختمان‌ها بلند و شیک‌تر شده‌اند. دارو گرانتر شده است. سال گذشته فشار بر اکثر مردمان زیادتر بوده است.

جوانان زیادتری بدون هیچگونه چشم داشتی به مردم محتاج کمک‌های مالی، کاری و فکری و فرهنگی می‌کنند. مردم بیشتر به فکر هم هستند. هوای دوستی و محبت کم کم بعد از ویرانی‌هایی که حکومت جمهوری اسلامی در رابطه‌های انسانی ایجاد کرده است، در حال عمومی شدن در جامعه است و درست در این نقطه نوروز حال و هوای خود را دارد. هنوز سرمای زمستانی به پایان نرسیده کمک‌های مردمی به نیازمندان از طریق گروه‌های جوانان شروع شده است. دید و بازدیدها که گرمی را مجدداً به روابط انسانی بر می گرداند. زندانیان با مقاومت و پایداریشان به ما نیرو می‌بخشند تا برای رهایی آنها بازم بیشتر متشکل

بخاطر سرکوب و نبود یک زندگی حداقل انسانی در ابعاد میلیونی در سرتاسر جهان پراکنده شده‌ایم جشن نوروز این لشکر پناهنده را به هم پیوند می‌دهد. ما دستهایمان را بهم خواهیم داد و سپری به پهنای جهان رهایی خواهیم ساخت در جنگ و ستیز با تاریکی و جهل و سرکوب نوروز را علیه جنگ و ستیز و تاریکی و در راستای

رهایی جشن می‌گیریم.
جشن نوروز را به همه مردم آزاده ای که نوروز را جشن می‌گیرند تبریک می‌گوئیم و برایتان در سال جدید آرزوی آزادی، رفاه و خوشبختی و رهایی از دست رژیم‌های سرکوبگر سرمایه‌داری را داریم.

حزب رنجبران ایران

حقایق پشت پرده... بقیه از صفحه ۱

نمودن آن مثابه یک قدرت جهانی ضروری بود. لذا، بیش از اینکه روسیه موقعیت پیشین خود را بازیابد، باید تمام کشورهای که اکنون آن را احاطه کرده‌اند، چه آنهایی که تحت نفوذ و یا قبلاً بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند، وارد مدار استراتژیک غرب شوند. («گزیده‌هایی از طرح پنتاگون: «جلوگیری از ظهور مجدد یک رقیب جدید»، نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۹۲).

در واقع الگوی برنامه دفاعی اتخاذ شده توسط ولفوویتز و دیگر برنامه ریزان راهبردی برجسته ایالات متحده در آن مقطع به طور فزاینده‌ای به دکترین‌های ژئوپلیتیک کلاسیک ارائه شده توسط هالفورد مکیندر در امپراتوری بریتانیا قبل از جنگ جهانی اول و کارل هاوشوفر در آلمان نازی و نیکلاس جان اسپیکمن در ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برمی‌گردد. این مکیندر بود که در سال ۱۹۰۴ این مفهوم را مطرح کرد که کنترل ژئوپلیتیکی جهان به تسلط بر اوراسیا بستگی دارد، که او از آن به عنوان هارتلند (منطقه مرکزی و حیاتی) یاد کرد. بقیه آسیا و آفریقا به همراه هارتلند جزیره جهانی را تشکیل می‌دادند. به این ترتیب از گفته‌ی او، اغلب چنین نقل می‌شود که:

”کسی که بر اروپای شرقی حکومت می‌کند به هارتلند (منطقه حیاتی و مرکزی) فرمان می‌دهد

کسی بر هارتلند حکومت می‌کند، به جزیره جهانی فرمان می‌دهد
و کسی که جزیره جهانی را اداره می‌کند به جهان فرمان می‌دهد.“

این دکترین ژئوپلیتیکی با هدف تسلط بر جهان تحت عنوان «استراتژی بزرگ» از آن زمان بر استراتژی امپریالیستی کشورهای



می برد (برژینسکی، صفحه شطرنج بزرگ) البته خطراتی برای این بازی بزرگ وجود داشت. برژینسکی استدلال کرد اگرچه ایالات متحده باید از گسترش ناتو تا شرق به اتحاد جماهیر شوروی سابق و نفوذ به اوکراین، که روسیه با آن مرز ۱۲۰۰ مایلی مشترک داشت، حمایت کند، او خاطرنشان کرد که در صورت موفقیت آمیز بودن، روسیه ناگزیر مجبور خواهد شد به آغوش چین برود. چین و روسیه ممکن است یک «بلوک ضد هژمونیک» در مخالفت با ایالات متحده تشکیل دهند که احتمالاً ایران را نیز شامل می شود. نتیجه یک وضعیت ژئوپلیتیکی شبیه به اوایل جنگ سرد در روزهای بلوک چین و شوروی خواهد بود، هرچند این بار با روسیه بسیار ضعیف تر و چین بسیار قوی تر. پاسخ به این، در ذهن برژینسکی، تحت فشار قرار دادن چین از طریق تایوان و هنگ کنگ، و همچنین در شبه جزیره کره، و از طریق ترویج یک اتحاد گسترده با مرکزیت ژاپن و استرالیا بود. این امر ایالات متحده را در موقعیت مطلوبی برای مبارزه با چین و روسیه قرار می دهد.

با این حال، در تمام این موارد، طبق دکترین برژینسکی، راه حل مات کردن روسیه و حلقه ضعیفی که واشنگتن می تواند با آن بر اورآسیا تسلط پیدا کند، اوکراین خواهد بود. تسلط کامل ایالات متحده/ناتو بر اوکراین یک تهدید مرگبار مجازی برای روسیه بوده و احتمالاً حتی تحت فشار بیشتر، به تجزیه خود روسیه به کشورهای کوچکتر منجر می شود. سپس چین نیز در بخش غرب دور خود بی ثبات خواهد شد (برژینسکی، صفحه شطرنج بزرگ، ۱۰۳، ۱۱۶-۱۷، ۱۶۴-۷۰، ۱۸۸-۹۰).

رابطه راهبرد «صفحه بزرگ شطرنج» برژینسکی با اقداماتی که واشنگتن در سه دهه اخیر انجام داده باید آشکار باشد. از زمان فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، ناتو پانزده کشور را جذب کرده است، همه در شرق، که قبلاً بخشی از پیمان ورشو یا مناطقی در داخل اتحاد جماهیر شوروی بودند. در شرق خود، در امتداد مرزهای روسیه، بلاروس و اوکراین، ناتو شاهد افزایش نظامی بزرگی بوده است.

در حال حاضر در استونی، لیتوانی و رومانی حضور هوایی دارد. نیروهای ایالات متحده و نیروهای چند ملیتی ناتو در استونی، لیتوانی، لتونی، لهستان و رومانی جمع شده اند. تاسیسات دفاع موشکی ناتو در لهستان و رومانی قرار دارد. هدف همه این تاسیسات نظامی رو به سوی (بدون ذکر آن ها در اروپای

افکند. واشنگتن به کرملین در زمان میخائیل گورباچف، در زمان اتحاد مجدد آلمان، قول داده بود که ناتو «حتی یک اینچ» در سمت شرق به کشورهای سابق پیمان ورشو گسترش نخواهد یافت. با این وجود، در اکتبر ۱۹۹۶، بیل کلینتون، در دور دوم مبارزات انتخاباتی، نشان داد که طرفدار گسترش ناتو در حوزه شوروی سابق است و سیاستی در سال بعد به اجرا گذاشته شد که توسط تمام دولت های بعدی ایالات متحده دنبال شد. اندکی پس از آن، در سال ۱۹۹۷، برژینسکی کتاب خود را با عنوان «صفحه بزرگ شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن» منتشر کرد که در آن اعلام کرد که ایالات متحده برای اولین بار در مقام «یک قدرت غیراورآسیایی» به «حاکم کلیدی روابط قدرت اورآسیا» تبدیل شده و در عین حال «قدرت برتر جهان» را تشکیل می دهد. به این ترتیب، ایالات متحده به «اولین» و «آخرین» امپراتوری جهانی تبدیل خواهد شد. (برژینسکی، صفحه شطرنج بزرگ [Basic Books, ۱۹۹۷]، «گسترش ناتو: آنچه گورباچف شنید، آرشیو امنیت ملی، دانشگاه جورج واشنگتن؛ رئیس جمهور دلیو جی کلینتون به مردم دیترویت، آژانس اطلاعات ایالات متحده، ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶).

برای اینکه اتحاد آتلانتیک تحت رهبری ایالات متحده بر اورآسیا تسلط یابد، ابتدا لازم بود که بر آنچه که برژینسکی «سیاهچال» نامیده بود، یعنی آنچه که پس از خروج اتحاد جماهیر شوروی از صحنه جهانی به جا مانده برتری یابد. این به معنای تلاش برای نزول روسیه به حدی که دیگر نتواند مدعی موقعیت قدرت بزرگ شود. برژینسکی اصرار داشت که «محور ژئوپلیتیکی» در نقش کلیدی اوکراین می باشد. بدون اوکراین، روسیه به طور غیرقابل برگشتی تضعیف می شود و در حالی که اوکراین به عنوان جزوی از ناتو محسوب شود، چون خنجر بر قلب مسکو خواهد بود. او هشدار داد که با این حال، هر گونه تلاش برای برانگیختن اوکراین علیه روسیه، از سوی خود روسیه به عنوان یک تهدید امنیتی بزرگ، و عبور از خط قرمز تلقی خواهد شد. لاجرم این امر مستلزم «گسترش ناتو» می باشد که باید آن را تا اوکراین گسترش داد و سلاح های استراتژیک را به شرق منتقل کرد تا در نهایت کنترل خود اوکراین را به دست آورد. اجرای این استراتژی بزرگ به همین ترتیب اروپا، به ویژه آلمان را بیشتر به ایالات متحده وابسته می کند و استقلال اتحادیه اروپا را زیر سوال

پیشرو سرمایه داری حاکم بوده است. این امر در حالی که شیوه تفکر شخصیت های امنیت ملی ایالات متحده مانند هنری کیسینجر و زیگنیو برژینسکی را دیکته می کرد، ژئوپلیتیک برای مدتی طولانی در نظر افکار عمومی به دلیل هم هویت شدن آن با دکترین های آلمان نازی، کم اهمیت جلوه میکرد. «با این وصف، با انحلال اتحاد جماهیر شوروی و رشد ایالات متحده به عنوان یک قدرت تک قطبی، ژئوپلیتیک و دکترین هارتلند بار دیگر آشکارا توسط برنامه ریزان استراتژیک ایالات متحده تایید شد و یک استراتژی بزرگ امپراتوری جدید پس از جنگ سرد را ایجاد کرد (جان بلامی فاستر).» («ژئوپلیتیک جدید امپراتوری»، مانتلی ریویو ۵۷، شماره ۸ ژانویه ۲۰۰۶).

مهمترین معمار این استراتژی جدید امپریالیستی برژینسکی بود که قبلاً به عنوان مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، در افغانستان دامی را برای شوروی پهن کرده بود. تحت هدایت برژینسکی و به دنبال دستور محرمانه ای که کارتر در ژوئیه ۱۹۷۹ امضا کرد، بود که سیا با همکاری هلال اسلام سیاسی، از پاکستان تحت رهبری محمد ضیاءالحق گرفته تا خاندان سلطنتی سعودی، مجاهدین را جذب، مسلح و آموزش دادند. تشکیل سازمان سیا از مجاهدین و گروه های تروریستی مختلف در افغانستان، مداخله شوروی را تسریع کرد و منجر به جنگی بی پایان شد که به بی ثباتی خود اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد. برژینسکی (که با جنگجویان مجاهدین عکس گرفت) در پاسخ به این پرسش که آیا از ایجاد هلال تروریسم که به ۱۱ سپتامبر و عواقب پس از آن منتهی شد پشیمان است یا خیر؟ او به سادگی گفت که نابودی اتحاد جماهیر شوروی ارزشش را داشت. «استراتژی امپراتوری دیوانه برژینسکی»، ۱۳ اوت ۲۰۱۴؛ تد اسنایدر، «زندگی با آشفتگی برژینسکی»، Antiwar.com، ۲۶ آگوست ۲۰۲۱، «پیشگویی برژینسکی درباره اوکراین»، گزارش تلر، ۱۵ فوریه ۲۰۲۲. برژینسکی بعنوان مشاور کلیدی دولت های بعدی ایالات متحده باقی ماند، اما در اوایل دهه ۱۹۹۰ در دوران بوریس یلتسین، نقش رسمی برجسته ای نداشت. با این وجود، برژینسکی بیش از هر متفکر استراتژیک ایالات متحده، استراتژی کلان آمریکا در قبال روسیه را که طی سه دهه توسط دولت های متوالی ایالات متحده تصویب شد، بیان کرد. جنگ های ناتو که یوگسلاوی را در دهه ۱۹۹۰ تجزیه کرد، به شروع گسترش ناتو به شرق سایه



اوکراین و همچنین روسیه را تضمین کند. در نگاه طولانی تر، باید بدانیم که جنگ سرشت سرمایه داری است و روسیه و قدرت های ناتو هر دو سرمایه داری هستند. تنها بازگشت به مسیر سوسیالیستی در اوکراین و روسیه می تواند راه حلی پایدار ارائه دهد.

ی م

جهان و یک صف.... بقیه از صفحه ۱

سوسیالیسم را انتخاب کرده ایم و برای تغییر انقلابی این جهان مبارزه می کنیم. قدرت بلا منازع امپریالیسم آمریکا در حال افول است، باید در وحدتی سراسری از ستمکشان به شتاب این افول افزود و از بلوک بندی جدید امپریالیستی جلو گرفت. جهان امروز دیگر با تسلیحات فراوان هسته ای، تحمل ابر قدرت ها و جنگ های امپریالیستی را ندارد. اکثریت عظیم استثمار شدگان و ستمدیدگان، همان ۹۹ درصدی ها از جهانی که سرمایه داری ساخته و پرداخته نا راضی اند. جنبش های توده ای در سراسر جهان، برای کار، نان، صلح و علیه جنگ نیرویی است که می تواند متشکل و متحد شود و جهان نوینی را خالی از ابر قدرت ها بر پا سازد. سرمایه داری ماهیت در پی سود بیشتر در رقابت با رقبای، جنگ افروز است و تنها راه جلوگیری از جنگ براندازی این نظام است.

سرمایه داری با عبور از مرحله رقابت آزاد به مرحله انحصارات که نین به موقع، بیش از صد سال پیش آنرا مرحله طفیلی گری و گندیدگی نامید، سرسختانه با چنگ و دندان چرکینش باردیگر بشریت را به لبه جنگ جهانی دیگری کشانده است. این نظام امپریالیستی لجوجانه با تمرکز قدرت نظامی - سیاسی در دست دولت پنهان نژاد پرست راست افراطی با گرایش نئوفاشیستی، با هر گونه راه حل کارگری برای نجات بشریت از فقر و بختی، مخالفت دارد، قدرت های سیاسی مستقل را تحمل نمی کند واز پیروزی سوسیالیسم نه تنها جلو می گیرد، بلکه هر جا وهر زمان طبقه کارگری با پشتیبانی اکثریت عظیمی هم به قدرت رسد و راه سوسیالیستی را در پیش گیرد، با کودتا و تحریم و به اصطلاح انقلابات مخملی آنها را سرنگون می کند. امپریالیسم آمریکا در راس این نظام جهانی، تا به حال جنگ ها و

شد. لوهانسک و دونتسک از حمایت نظامی روسیه برخوردار شدند، این در حالی است که اوکراین (کیف) حمایت نظامی بیشتر از غرب دریافت کرد و عملاً روند طولانی تر الحاق اوکراین به ناتو را آغاز کرد (آرینا تسوکوانوا، «پس چه کسی شبه جزیره کریمه را ضمیمه کرد»، بنیاد فرهنگ استراتژیک، ۲۸ مارس ۲۰۱۷؛ «جمهوری خلق دونتسک و لوگانسک چیست»، بنیاد فرهنگ استراتژیک، ۲۸ فوریه ۲۰۲۲).

در جنگ اوکراین علیه جمعیت روسی زبان در جمهوری های جداشده دونباس، حدود ۱۴۰۰۰ نفر کشته شدند و ۲/۵ میلیون نفر آواره شدند که بیشتر آنها به روسیه پناهنده شدند. مناقشه اولیه با امضای موافقت نامه های مینسک در سال های ۲۰۱۵-۲۰۱۴ توسط فرانسه، آلمان، روسیه و اوکراین و تایید شورای امنیت سازمان ملل پایان یافت. بر اساس این قراردادها، به دونتسک و لوهانسک حق خودمختاری داده می شد، هرچند در اوکراین باقی می ماندند. با این وجود، درگیری نظامی ادامه یافت و در نهایت دوباره تشدید شد. در فوریه ۲۰۲۲، ۱۳۰۰۰۰ سرباز اوکراینی لوهانسک و دونتسک را محاصره و به آنها تیراندازی کردند، یعنی عملاً توافق نامه های مینسک را پاره کردند (عبدالرحمان، «موافقت های مینسک چیست - و نقش آنها در بحران روسیه و اوکراین»، ۲۲ فوریه، ۲۰۲۲؛ «چه کسی به چه کسی شلیک می کند و چه کسی درباره آن دروغ می گوید؟»، ماه آلاباما، ۲۰ فوریه ۲۰۲۲). روسیه بر پایبندی به توافق نامه های مینسک همراه با این درخواست که اوکراین به عضویت ناتو در نیاید و افزایش سریع نظامی تحت حمایت ایالات متحده در اوکراین علیه جمهوری های دونباس متوقف شود، پافشاری کرد. ولادیمیر پوتین اعلام کرد که این خواسته ها همگی «خط قرمز» برای امنیت روسیه هستند که در صورت عبور از آن، مسکو مجبور به پاسخگویی خواهد شد. زمانی که اوکراین و ناتو تحت تسلط ایالات متحده به عبور از خطوط قرمز ادامه دادند، روسیه در اتحاد با دونتسک و لوهانسک به طور گسترده در جنگ داخلی جاری در اوکراین مداخله کرد.

جنگ جنایت علیه بشریت است و امروز جنگ بین قدرت های بزرگ نابودی جوامع رادر ابعادی بسیار وسیع بیمار می آورد. تنها پاسخ این است که به صلح فرصت دهیم، که مستلزم یافتن راه حلی است که امنیت همه طرف های جنگ داخلی در

مرکزی و غربی) روسیه است. در سال ۲۰۰۸، ناتو اعلام کرد که در نهایت قصد دارد اوکراین را به عنوان یکی از اعضای ناتو درآورد («اینجا نیروهای اتحاد در سراسر اروپای شرقی مستقر می شوند»، CNN، ۱۰ فوریه ۲۰۲۲؛ «چرا روسیه ضمانت های امنیتی از غرب می خواست، بنیاد فرهنگ استراتژیک»، ۲۷ فوریه ۲۰۲۲؛ «اعلامیه اجلاس سران بخارست»، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ۳ آوریل ۲۰۰۸).

در سال ۲۰۱۴، واشنگتن به مهندسی کودتا در اوکراین کمک کرد تا ویکتور یانوکویچ رئیس جمهور منتخب دموکراتیک را سرنگون کند. یانوکویچ با غرب دوست بود. اما در مواجهه با شرایط مالی تحمیل شده توسط صندوق بین المللی پول، دولت او برای کمک اقتصادی به روسیه روی آورد و خشم غرب را برانگیخت. فقط چند ماه بعد این منجر به کودتای میدان شد و رهبر جدید اوکراین توسط ایالات متحده انتخاب شد. این کودتا تا حدی توسط نیروهای نئونازی انجام شد که ریشه های تاریخی در نیروهای فاشیست اوکراینی دارند که در تهاجم نازی ها به اتحاد جماهیر شوروی کمک کردند. امروزه این نیروها در گردان آروف که اکنون بخشی از ارتش اوکراین تحت حمایت ایالات متحده است، متمرکز شده اند. تسلط نیروهای افراطی ملی گرای راستگرای اوکراین و گروه های روس هراسی بر اوکراین در نتیجه کودتا به شورش در منطقه دونباس شرقی این کشور و سرکوب وحشیانه منجر شد و بیش از چهل نفر در ساختمان عمومی اتحادیه کارگران زنده در آتش سوختند. در اودسا، که آنها به دست نیروهای راستگرا به آنجا گریخته بودند (برایس گرین، «آنچه واقعاً باید درباره اوکراین بدانید»، FAIR، ۲۴ فوریه ۲۰۲۲؛ دیوید لوین، «گزارش شورای اروپا در مورد راست افراطی کشتار در اودسا»، وب سایت سوسیالیست ورد، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۶).

پس از کودتا، کریمه عمدتاً روسی زبان، تصمیم به ادغام با روسیه از طریق یک فراندوم گرفت که در آن به مردم کریمه نیز این گزینه داده شد که به عنوان بخشی از اوکراین پیش بروند. در همین حال، منطقه عمدتاً روسی زبان دونباس در بخش شرقی کشور، در پاسخ به سرکوب خشونت آمیز علیه روس تبارها که توسط دولت راستگرای جدید سازماندهی شده بود، از اوکراین جدا شد. این امر منجر به تشکیل دو جمهوری خلقی لوهانسک و دونتسک در چارچوب جنگ داخلی اوکراین

جنگ در اوکراین بایستی به فوریت متوقف شود



طبقاتی در دوران طولانی ساختمان سوسیالیسم واز همه مهمتر انحلال شوراهای کارگری در کارخانه ها از عواملی بودند که زمینه را برای رشد مخالفان نظام سوسیالیستی بوجود آورد. دشمنان سوسیالیسم در کمین نشسته بودند تا فرصتی بدست آورند. مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با جنایتکار خواندن استالین، زمان برای پیاده کردن طرح تسخیر دژ از درون فراهم شد. بی باوری به نظام سرمایه داری که با شکست نازیسم در جنگ جهانی دوم در سرود استالینگراد به خیزش نوینی برای سوسیالیسم و باوری قوی در میان کارگران جهان تبدیل شده بود به بی باوری و شک و تردید نسبت به سوسیالیسم تبدیل شد. رهبران برجسته احزاب کمونیستی اروپا چون تولیاتی راه خروشچف را در پیش گرفتند. با اینکه جنبش جهانی نقد روزیونیسم خروشچفی به رهبری مائو تسه دون توانست دستاورد هایی داشته باشد اما با مرگ او و آغاز اصلاحات تن سپا پینگ عملن حزب کمونیست چین سنگر مبارزه علیه روزیونیسم مدرن را ترک کرد و به راه سرمایه داری پا گذاشت. بدین ترتیب می توان گفت تمام فرصت طلبان ضد پیروزی شوروی سوسیالیستی از سوراخ ها بیرون آمدند، تروتسکیست ها دشمن قسم خورده استالین با خروشچف هم صدا شدند، سوسیال دموکرات ها که سالها بود دست در دست سرمایه داری به استثمار طبقه کارگر مشغول بودند با فروریزی دیوار برلین خود را قهرمان تاریخی این پیروزی خواندند. بدین صورت ابرقدرتی که ادعای سرکردگی جهان را سال ها داشت تاج پیروزی را بر سر نهاد، پایان تاریخ را اعلام کرد و بعنوان لویاتان قرن بیستم، ابر قدرتی بلامنازع خود را با بیش از هفتصد پست و پایگاه نظامی تامین کرد.

مارکس وانگلس در "مانیفست حزب کمونیست" با جمع بندی از تاریخ طولانی مبارزه طبقاتی یاد آور شدند "ستمگر و ستمکش با هم در تضاد دائم بوده و همواره علیه همدیگر به پیکاری گاه پنهان و گاه عیان برخاسته اند و این پیکار همیشه یا به نوسازی انقلابی سراپای جامعه و یا به نابودی هر دو طبقه پیکارگر انجامیده است" مارکس وانگلس از میان دو راه، تمام زندگی خود را در خدمت نوسازی انقلابی جوامع بشری گذارند.

در دوران تاریخی ما ستمگر و ستمکش کیستند؟ صف آرایی آنها چگونه است؟ سیمای عمومی مبارزه طبقاتی را چگونه باید ترسیم کرد؟ بی

دوران جنگ سرد زد و بر آرزوهای میلیارد ها انسان روی کره زمین که از جنگ بیزار شده بودند خاک پاشید. برای درک بهترین چرخش بزرگ، ضروریست به نتایج جنگ جهانی دوم اشاره ای کنیم و ببینیم این وضع بحرانی که در مرکز آن سیاست نژاد پرستانه برتری گرای نیوکان های حاکمیت امپریالیسم آمریکا است، چگونه شکل گرفته است.

با ۷۱ میلیون کشته بر خرابه های جنگ، به شکرانه همکاری کلیه نیروهای ضد فاشیسم و در پیشاپیش آنها کارگران و زحمتکشان که نمونه عالی آن در دفاع از استالین گراد به منصفه ظهور رسید، امیدی در دل مردم گیتی بوجود آورد که این اتحاد بزرگ جهانی ضد فاشیست همچنان در دوران صلح با پشتیبانی اکثریت جهانیان و بازماندگان قربانیان جنگ ادامه یابد. اما مبارزه طبقاتی و زندگی واقعی مسیر دیگری در پیش گرفت. هنوز مرکب منشور سازمان ملل متحد خشک نشده بود که این بار ادامه دهندگان راستگرای نژاد پرست و ضد کمونیست ایالات متحده آمریکا که کمترین لطمه و خسارتی را از جنگ دیده بود، جان تازه ای گرفت. ماکارتی ژنرال آمریکایی منطقه اقیانوس پاسیفیک، تشویق کننده بکارگیری بمب اتم علیه شهر هیروشیما و ناکازاکی ژاپن، ترور راست ضد جنبش کارگری و چپ را در ایالات متحده آغاز کرد. وینستون چرچیل هم در آن سوی دریا ها، شیپور جنگ سرد را به صدا در آورد و سیاست ایجاد دیوار آهنین به دور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را با پیمان نظامی ناتو کلید زد. پیروزی بر سرمایه جهانی توسط طبقه کارگر به رهبری کمونیستها در کشوری به عظمت روسیه پهناور و ایجاد بیداری میان مردم ستم دیده جهان ومهمتر، شکست ۱۴ قدرت اروپایی در جنگ داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر چنان کینه ای در دل مرتجعان صاحبان سرمایه بوجود آورد که پیروزی ارتش سرخ را بر فاشیسم زنگ خطری برای جهان سرمایه داری تلقی کردند. حال که در میدان ها یکی بعد از دیگری شکست خوردند باید ره دیگری را انتخاب می کردند. برای جبران این همه شکست، متفکران سرمایه، با شناخت تضاد های درون نظام تازه تجربه شده جامعه شوروی، طرح تسخیر دژ از درون را با دید طولانی ریختند. اشتباهات حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین در حل مشکلات اولیه زندگی توده ها، تبلیغ شونیسم ملت بزرگ روسیه در برابر ملل دیگر شوروی، نا آگاهی از ادامه مبارزه

جنایت ها مرتکب شده است، همچنان تلاش دارد این قدر قدرتی امپراتوری آمریکایی و تسلط بلامنازع آن را بر جهان حفظ نماید. بحران کنونی جهان درست ناشی از سماجت هیات حاکمه آمریکا است که اصرار بر سرکردگی جهان دارد. بگذارید کمی به عقب برگردیم: نقش مهم و تعیین کننده اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم، پیروزی انقلاب چین تحت رهبری حزب کمونیست و خیزش جنبش های آزادیبخش در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره، شرایط جهانی را برای خاتمه دادن به تسلط قدرت های بزرگ سرمایه داری فراهم کرده بود، اما عمو سام بیرون آمده با کمترین خسارت از جنگ پا به میدان گذاشت و هر جا که امپریالیست های اروپایی مجبور به عقب نشینی بودند نیرو فرستاد و یا با دست زدن به کودتا، قدرت سیاسی را بسود دارودسته پرو آمریکایی برگرداند. از کره گرفته تا ویتنام، کامبوج، مالایا و سراسر آفریقا را به میدان جنگ آمریکا تبدیل کرد و آغازی شد برای محاصره شوروی، تحریم و تقلیل آن در خدمت دست یافتی به مقام ابر قدرتی بلامنازع جهان. درک قانون نهادینه شده سلطه گری و سرکرده گری که از ویژگی های قدرت سیاسی نظام سرمایه داریست کلید شناخت مبارزه طبقاتی وصف آرایی ستمگر و ستمکش در جهان امروز است. بزرگترین کشف مارکس طبق تاکید انگلس، نه طبقات و نه مبارزه طبقاتی، بلکه این بود که مبارزه طبقاتی در فرایند تکاملی اش، یک طبقه، دیکتاتوری طبقه حاکم را سرنگون می کند و دیکتاتوری طبقاتی خود را جای آن می نشاند. با جهانی شدن سرمایه داری مبارزه طبقاتی با صورت بندی های سیاسی بفرنج تری به میدان آمد. انحصارات و کارتل ها جهانی شدند و اشکال تسلط با پیشرفت تکنولوژی صورتی پنهان به خود گرفت. شعار " کارگران سراسر جهان متحد شوید " نشانی است داهیانیه از مانیفست حزب کمونیست که حکایت از مبارزه ای در اشل جهانی دارد. دو جنگ جهانی را نظام های سرمایه داری در رقابت با هم برای تجدید قوای خود، تقسیم مجدد جهان و سرکردگی بر پا کردند و پس از هر جنگی، با صف آرایی جدیدی ضمن حفظ دستاوردها و غنائم وارد میدان شدند. ورود اتحاد شوروی در جنگ دوم و نتیجه پیروزمند آن در عمل، مورد رضایت بخشی از صاحبان قدرت جهان سرمایه نبود. انجمن ها کردند تا شاید راه حلی یابند. وینستون چرچیل، پیر استعمار نژادپرست بریتانیا مهر خود را به آغاز



اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم است و چنین تغییری را هیچ کس به جای آنها انجام نخواهد داد. انجام چنین تغییر بزرگی تنها در صورتی امکان پذیر است که میلیون‌ها کارگر، متحد و متشکل شوند. اکنون سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و حامیان آنها هم اهرم‌های اقتصادی و قدرت‌های قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی یعنی اداری، نظامی، انتظامی و امنیتی را در دست دارند و برای حفظ موقعیت و امتیازات خود و فرودست نگاه داشتن کارگران از آنها بهره می‌گیرند. طبقه کارگر در این نبرد نابرابر چیزی جز عده بزرگ جمعیت خود ندارد. اما عده زیاد هنگامی کارآبی دارد که با هدف روشن و درست و به صورت متحدانه و سازمان یافته عمل کند. راه چاره‌ی کارگران اتحاد و تشکل است.

برای تغییر واقعی و بهبود اساسی با تکیه بر نیروی خود دست به کار شویم!
۱۷ دی ۱۴۰۰

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر
گروه اتحاد بازنشستگان
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری ایران

تقابل روسیه و غرب در اوکراین

بالاخره بعد از مدتها کشمکش سیاسی، که خود به گذشته بعد از فروپاشی شوروی برمی‌گردد، نیروهای نظامی روسیه برای متحقق کردن ۴ درخواست اعلام شده به اوکراین حمله کرده و وارد خاک اوکراین شدند. ۴ درخواست فوق عبارتند از غیر نظامی شدن اوکراین، به رسمیت شناختن دو جمهوری دونسک و دونباس..... و نیز به رسمیت شناختن کریمه به مثابه جزئی از خاک روسیه، عدم شرکت اوکراین در ناتو. این درخواست‌ها با اینکه سه دور مذاکرات انجام شده است هنوز از طرف اوکراین مورد قبول واقع نشده است و فشار روسیه در خاک اوکراین و اشغال بخش‌های دیگر و سرکوب نیروهای اوکراین و نازیست‌های طرفدار آنها ادامه دارد. امروز دوازدهمین روز جنگ اوکراین با فشار

بیانیه تشکل‌های کارگری در رابطه با دستمزدها...

ما همچنین در سال‌های گذشته معیار و مبنایی برای حداقل مزد پیشنهاد کرده‌ایم که مورد تأیید و پشتیبانی شمار فزاینده‌ای از تشکل‌های کارگری و مدافعان طبقه کارگر قرار گرفته است. از دید ما حداقل مزد کارگران در سراسر کشور نباید از میانگین هزینه خانوار در کشور پایین‌تر باشد. براساس چنین معیاری ما در دی ماه سال ۱۳۹۹ مبلغ دوازده میلیون و پانصد هزار تومان در ماه را برای حداقل مزد سال ۱۴۰۰ پیشنهاد کردیم. واقعیات زندگی، درستی پیشنهاد ما را نشان دادند! اکنون نیز براساس همان معیار و با توجه به تورم افسار گسیخته‌ی جاری، که نشانی از توقف یا کاهش آن دیده نمی‌شود، اعلام می‌کنیم که مزد حداقل سال ۱۴۰۱ نباید از ۱۶ میلیون تومان در ماه کمتر باشد.

ما به همه کارگران مزدی رشته‌های مختلف صنعت، معدن، راه و ساختمان، حمل و نقل، بندرها، شرکت‌های کشت و صنعت و غیره، به همه معلمان زحمتکش و شریفی که پیشتاز مبارزه برای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و ارتقای امر آموزش هستند، به همه کارکنان بهداشت و درمان که صدها قربانی در انجام پیکار قهرمانانه خود به ضد کرونا دادند، به همه کارکنان دفتری بخش‌های عمومی و خصوصی، به تمام بازنشستگان و به طور کلی به همه مزد و حقوق و مستمری بگیران پیشنهاد می‌کنیم. خواست حداقل مزد ۱۶ میلیون تومان در ماه را به خواست محوری مبارزات خود در ماه‌های آینده تبدیل کنند. ما از دانشجویان مبارز، روشنفکران پیشرو، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان متعهد دعوت می‌کنیم از مبارزات کارگران برای افزایش مزد بر اساس حداقل دستمزد ۱۶ میلیون تومان در ماه، پشتیبانی کنند. ما همه این نیروها را به ایجاد تشکل‌های مستقل خود و مبارزه متحدانه برای دسترسی به خواست‌هایشان دعوت می‌کنیم. ما همچنین خواستار مقاومت همه کارگران علیه سیاست‌های ضدکارگری مانند مزد منطقه‌ای، مزد توافقی، حذف دستمزد حداقل و برقراری نظام استاد-شاگردی هستیم.

ما به تمام کارگران، تشکل‌های کارگری و مدافعان منافع طبقه کارگر می‌گوییم که تغییر واقعی و بهبود اساسی زندگی مادی و معنوی آنها در گرو تغییر اساسی روابط اقتصادی-

شک در پاسخ به این پرسش‌ها باید اوضاع تغییر یافته را به حساب آورد. امروزه مبارزه طبقاتی در جوامع سرمایه داری با اینکه در آخرین تحلیل، اساسی ترین قانونمندی های سرمایه داری حاکم است اما در صحنه عمل در اشکالی بفرنج و در هم پیچیده تحقق می یابد. درست است مبارزه طبقاتی پرولتاریا هنوز هم از کارخانه شکل می گیرد ولی نمی تواند در همان سطح باقی بماند، باید با دیگر کارخانه ها همراه شود؛ عمودی وافقی پیوندی سازمانی زند و نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح بین المللی همسو و همراه شود. جهانی شدن تولید چنان وابستگی را تقویت بخشیده که هیچ کشور توسعه یافته صنعتی نمی تواند به تنهایی عمل کند. ایجاد قدرت سیاسی - نظامی ابر قدرت آمریکا تا حد تک قدرتی بلامنازع درست طبق یک برنامه حساب شده جنگی، سیاسی و اقتصادی به پیش رفته است. ستمگر امروزی بال و پر نیرومند خود را بصورت جهانی گسترده، بزرگترین و وسیع ترین رسانه های تبلیغاتی را در اختیار دارد. میلیارد ها کارگر روز مزد را در کشورهای پیرامونی محتاج به یک لقمه نان نگه داشته است. پیمان های نظامی مسلح به موشک و کلاهک های هسته ای از ناتو گرفته در اروپا و آسیا و از اقیانوس هند گرفته تا اقیانوس پاسیفیک آشکارا اعلام می کنند ما مدافع نظام سرمایه داری هستیم. آیا پرولتاریا می تواند این صف آرای جهانی را نادیده گیرد و خود را به مبارزه طبقاتی کارخانه محدود سازد. اینجاست که پیام داهیان مانیفست حزب کمونیست " کارگران سراسر جهان متحد شوید" قد علم می کند. اینجاست که مبارزه با قدرت بلامنازع سرکرده گرای جهانی در دستور قرار می گیرد. اینجاست که پرولتاریا ی کشورهای چون ایران دو صف بیشتر را به رسمیت نمی شناسد - صف ستمگر و ستمکش. اینجاست که باید ضمن مخالفت با بلوک بندی های امپریالیستی و مبارزه برای ایجاد وحدت کارگران جهان و متحدانشان، پرولتاریای هر کشور باید استراتژی و تاکتیک مبارزاتی اش را طبق شرایط مشخص جامعه خود مشخص نماید. پرولتاریای ایران امروز برای انقلابی سوسیالیستی در ایران مبارزه می کند و ایجاد صف مستقل کارگران و کلیه استثمارشوندگان و ستمکشان را کلید براندازی نظام سرمایه داری حاکم و پیروزی انقلاب سوسیالیستی می داند.

محسن رضوانی اسفند ۱۴۰۰



دخالت به ویرانی کشاندن ساختارهای اجتماعی کشورهای ضعیف در خدمت منافع امپریالیستی خود، از بین رفتن میلیاردها دلار در خدمت رقابت‌های جهانی از جیب مردم کارگر و زحمتکش جهان، بحران کل ساختارهای جهانی سرمایه داری و به بن بست رسیدن کل سرمایه‌داری جهان در ارائه زندگی آسوده‌تری برای مردم جهان است.

رقابت‌های سه قطب اتحادیه اروپا، آمریکا، چین-روسیه، هر روز شدیدتر شده و تأثیرات عمیق بین‌المللی از خود بجای گذاشته است. دریای چین، مسئله تایوان، سوریه و ایران، اوکراین، افغانستان، یمن و... از نقاطی هستند که قطب‌های جهانی در آن در حال مبارزه با یکدیگر هستند. نقاط بالا از مکان‌هایی هستند که غرب آنها را در حیطه شرق ارزیابی کرده و خواهان یک سره کردن هژمونی در آن کشورها به نفع خود است. تشدید تضادهای سرمایه‌داری بین‌المللی در رقابت بر سر بازارهای جهان و بسته تر شدن این بازارها در زمینه نیروی کار، بازار فروش و مصرف، تولید مواد اولیه با موانع جدید و جدی روبرو شده است که تا به حال کار را به جنگ‌های نیابتی می‌کشاند، ولی دوران کنونی دیگر جنگ‌های نیابتی قادر به گشایش بازارها نبوده و نیروهای سرمایه‌داری و قطب‌های بین‌المللی سرمایه‌داری مجبور به دخالت مستقیم خواهند شد. نمونه‌های اولیه آن با شرکت آمریکا در تجاوز به کره و ویتنام شروع شد، دخالت روسیه در سوریه، فرانسه در آفریقا و... در ادامه روندی است که شدت می‌یابد.

حمله نظامی به اوکراین برخورد جدیدی از طرف روسیه نسبت به تهاجم غرب و گسترش ناتو و اسلحه‌های اتمی تا پشت مرزهای روسیه است. این یک جنگ نیابتی از طرف دولت بشدت دست راستی اوکراین که در یک ظاهرا اعتراضات میدانی به پارلمان هجوم آورده و رئیس جمهوری طرفدار روسیه را فراری دادند و بعدا با کمک غرب نئونازی‌های اوکراینی به قدرت رسیدند. فاشیست‌های اوکراینی با وارد شدن به چالش و رقابت‌های روسیه و ناتو عملا مردم اوکراین را به گوشت دم توپ این کشاکش تبدیل کرده‌اند. از سال ۲۰۱۴ که قرار داد مینسک بسته شده است، دولت اوکراین با حمایت غرب عملا به این معاهده وضعی نگذاشته است. نازیست‌های تازه به قدرت رسیده با سرکوب ملیت روس تبار اوکراین عملا همراه تقابلات منطقه‌ای و

مانند چین و هند برخورددار است که به لحاظ اقتصادی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان به حساب می‌آیند.

فروپاشی شوروی در حقیقت فروپاشی بخشی از سرمایه‌داری جهانی بود که در عین حال کل نظام سیاسی جهان را دچار تغییرات جدی هم کرد. اروپا با رشد و گسترش خود و ایجاد حوزه یورو و بحث ارتش اروپایی آهنگ جدایی از آمریکا را نواخت و جهانی تک قطبی را که آمریکا بعد از فروپاشی شوروی می‌خواست بوجود بیاورد، ناکام گذاشت. روند رشد و گسترش اروپا که در حال تبدیل شدن به یکی از قطب‌های امپریالیستی جهان است، امپریالیسم آمریکا را به طرف کشورهای مانند انگلستان، استرالیا و کانادا و نیوزیلند برای ایجاد یک قطب جدید دیگر امپریالیستی کشاند.

مقاومت روسیه و همراهی کشوری مانند چین و متحدینش در بازارهای اورآسیا و قرارداد شانگهای، بلوک اروپا - آمریکا را در حیطه رقابتی با گروه چین - روسیه متحد نگه داشته است، عروج چین به یک اقتصاد قوی جهانی و ایجاد بلوک بندی‌های عملا جهانی مانند شانگهای و اروآسیا قطب جدیدی بوجود آورده است که نسبت به قطب‌های دیگر مانند آمریکا و اتحادیه اروپا نبوده و در عرصه‌های مختلف از شتاب بیشتری از رشد برخوردار است. چین در حال تبدیل شدن به اولین قدرت اقتصادی جهان و روسیه به پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی دست یافته است. این قطب در حال کم کردن فاصله خود در برخی زمینه‌ها و پیشی گرفتن در برخی دیگر زمینه‌ها از غرب است.

این روند آینده‌ای را ترسیم می‌کند که برای غرب و آمریکا اساسا خوش آیند نیست. خطر دست به دست شدن هژمونی اقتصادی و نظامی و کلا نظام سرمایه‌داری جهانی از غرب به شرق هر چه بیشتر در حال عملی شدن است. خطر فوق امپریالیست‌های اروپایی و آمریکایی را با همه تضادهای خود در تحولات رقابتی "متحد" نگه می‌دارد. ساختارهای نظام بین‌المللی کنونی که بعد از جنگ دوم جهانی زیر سلطه آمریکا و غرب بود، در حال فروپاشی، بی‌خاصیت شدن و یا متمایل به قدرت‌های نوپای جهانی می‌کند.

کشورهای غربی و بویژه آمریکا دیگر قادر به دیکته کردن سیاست‌های خود به دیگر کشورها نیستند. مقاومتی جدی در برابر آنها وجود دارد که منشاء آن زورگویی، قلدری،

روسیه برای کامل کردن محاصره کیف به پایان رسید ولی تضادهایی که باعث بوجود آمدن جنگ اوکراین شده است نه تنها فروکش نکرده است بلکه تا سطح رو در رویی نظامی بین غرب (اتحادیه اروپا و آمریکا) و روسیه در حال فرارویی است.

پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی منجر به جدا شدن تعدادی از کشورهای شد که قبلا در زیر یک پرچم اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دادند. اکثر این کشورها در اروپای شرقی بودند. در نشست و گفتگوهای چند جانبه که با حضور آمریکا و شوروی و تعدادی از کشورهای اروپای غربی از جمله آلمان غربی و نیز آلمان شرقی بود، توافق شده بود که با انحلال پیمان ورشو کشورهای اروپای غربی هیچ یک از کشورهای تازه استقلال یافته را وارد پیمان نظامی نکنند و کشورهای اروپای شرقی کشورهای حائل بین روسیه و ناتو باشند. غرب بعد از فروپاشی شوروی و سالهایی که روسیه در ضعف شدید نظامی و اقتصادی بود توافق ذکر شده را به کنار گذاشت و اکثر کشورهای اروپای شرقی را یا وارد پیمان ناتو کرد و یا مانند یوگسلاوی با زور اسلحه و بدون اسلحه مانند چکسلواکی به چند کشور جدید کوچک تجزیه کرد. روند نزدیک شدن ناتو از طریق اروپای شرقی به مرزهای روسیه همیشه مورد اعتراض روسیه قرار می‌گرفت ولی کشورهای اروپایی وضعی به اعتراضات روسیه نگذاشته و سیاست گسترش ناتو را دنبال می‌کردند. در عین حال آنها برای جلب اعتماد روسیه را به گروه جی ۷ وارد کردند و نام آنرا به گروه جی ۸ تغییر دادند. در حالیکه در طی چند سالی که روسیه عضو جی ۸ بود، غرب از گسترش ناتو خودداری نکرد. حتی غرب شراکت روسیه را در بازوی نظامی امپریالیستی غرب قبول نکرد.

بهار عربی و شروع جنگ در سوریه اولین قدم جدی روسیه در مقاومت علیه نفوذ غرب در حیطه کشورهای متمایل به خود بود. روسیه بعد از باز سازی اقتصادی و نظامی خود، دیگر کشور ضعیف بعد از فروپاشی مانده و خود را به مثابه یک بازیگر قدرتمند جهانی بالا کشیده است. روسیه اگر در جنگ سرد قدرت نظامی بسیار بالا ولی به لحاظ اقتصادی وضع بشدت بحرانی داشت که بعلت مسابقه تسلیحاتی غرب و مدیریت نادرست اقتصادی در حال تحلیل بود. در دوران جدید روسیه دیگر کشورهای اروپای شرقی را در حیطه نفوذ خود ندارد ولی از پشتیبانی کشورهای

دستمزدها افزایش نیافت کاهش پیدا کرد. تورم بیداد می‌کند.



دیگر را نداشته و دست قدرت‌های بین‌المللی از سر مردم جهان بایستی کوتاه شود. البته سه راه حل فوق‌جوابی کاملاً موقت به راه حل مسئله اوکراین است. برای حل نهایی آن کمونیست‌ها و کارگران و زحمت‌کشان اوکراین و روسیه و غرب باید دست در دست هم علیه حکومت‌های سرمایه‌داری کشورهای خودی وارد یک مبارزه مرگ و زندگی برای بدست‌گیری قدرت و سرنگونی تمامی رژیم‌های سرمایه‌داری شوند تا یک بار برای همیشه به نظام سرمایه‌داری که مسبب جنگ‌های خانمانسوز و ویرانگر کنونی است پایان دهند. دست‌ها از اوکراین کوتاه

دست امپریالیست‌ها از سر مردم جهان کوتاه کارگران و زحمت‌کشان جهان علیه جنگ بخاطر سوسیالیسم متحد شوید
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

ع.غ

نه به جنگ، نه به امپریالیسم

جنگ روسیه با اوکراین جنگی است در یک سو ناتو و قدرت نظامی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا برای حفظ و ادامه سرکردگی جهان و در سمت دیگر، روسیه بعنوان یک قدرت آسیا - اروپایی برای جلوگیری از بالکانیزه شدنش. جنگی است در ادامه سیاستی که ریشه در مبارزه میان دوطبقه - پرولتاریا و بورژوازی که بیش از صد و پنجاه سال پیش در مانیفست حزب کمونیست بیان شده است. جنگی است که در دوران انقلابات پرولتاریائی و امپریالیسم با گرایش فاشیستی و سرکرده‌گرای تک ابر قدرتی جریان دارد. این جنگی است نه از نوع جنگ‌های انقلابی داخلی ونه از نوع جنگ‌های آزادی‌بخش ضد استعماری. جنگی است بر سر ادامه سرکردگی امپراتوری آمریکا در دوران افول و بحران ساختاری کل نظام سرمایه‌داری جهانی. مضمون سیاسی این جنگ با جنگ‌های گذشته که تا بحال در دوران تسلط سرمایه‌داری و حتا دوران انحصارات و امپریالیسم رخ داده متفاوت است و الگویی برای توضیح آن موجود نیست.

جنگی است دارای بغرنجی‌هایی که باید لایه‌های پیچیده آن باز شود و ویژگی‌های آن را از دید طبقاتی و منافع طبقه کارگر جهانی با بکاربرد اصول ماتریالیسم تاریخی و شیوه

روسیه جنگ را خواهد برد و یک دولت دست‌نشانده را آنجا بوجود خواهد آورد
روسیه با دولت فعلی اوکراین به توافق خواهد رسید.

روسیه جنگ را خواهد باخت و از اوکراین عقب‌نشسته و منتظر پیشروی بعدی غرب در مناطق کشورهای دوست روسیه خواهد بود. در هر یک از سناریوهای بالا، تضادهای رقابتی بین روسیه و غرب و آمریکا از بین نرفته و تشدید خواهد شد. و جهان شاهد رقابت‌ها و جنگ‌های نیابتی و مستقیم بین دول معظم بیشتری خواهد بود.

آنچه که روشن است نه غرب و آمریکا و نه روسیه قصد عقب‌نشینی از دور جدید رقابتی را ندارند. با گذشت زمان هر روز به ضرر بیشتر غرب خواهد بود؟ در عرصه‌های مختلف نیروهای اقتصادی جدید جهان رشد و فاصله خود را با غرب و آمریکا بیشتر و بیشتر کرده و هژمونی آمریکا و اروپا ضعیف‌تر می‌شود. جنگ در اوکراین باعث از بین رفتن بسیاری از امکانات اجتماعی و سست شدن نمادهای یک جامعه قانونمند همانطور که در عراق و افغانستان اتفاق افتاد می‌شود که به ضرر طبقه کارگر و کل جامعه است. جنگ‌های ضد انقلابی و ارتجاعی همیشه به قدرت‌گیری نیروهای فاشیستی‌تر و مرتجع اجتماعی چه در سطح قدرت‌گیری سیاسی و چه در افکار اجتماعی منجر می‌شوند. این جنگی در راستای رقابت‌های گروه‌های معظم مالی امپریالیستی و ارتجاعی است که دودش به چشم کارگران و زحمت‌کشان، ویرانی جوامع و آوارگی میلیون‌ها مردم می‌رود.

در نتیجه:

۱ - جنگ باید به فوریت متوقف شود و روسیه از اوکراین عقب‌نشینی نماید. دخالت روسیه و غرب و آمریکا باید در اوکراین متوقف شود.

۲ - فشار برای وارد کردن اوکراین به اتحادیه نظامی ناتو متوقف شود.

۳ - روسیه و غرب توافق نمایند که ملت‌های روس و اوکراین حق تعیین سرنوشت دارند و حقوق شهروندی همدیگر را به رسمیت می‌شناسند.

در اوضاع کنونی جهانی، جنگ قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری-امپریالیستی جهانی به ضرر کارگران و زحمت‌کشان جهان است. ما خواهان از بین رفتن تمام اتحادیه‌های نظامی و اقتصادی بلوک‌های قدرت در جهان هستیم. هیچ کشوری حق حمله نظامی به یک کشور

جهانی به یک ناسیونال- شوونیسم اوکراینی نیز دامن می‌زدند که نتیجه آن کشتار بسیاری از مردم روس تبار اوکراین بود.

جنگ اوکراین ادامه یک سری تقابلاتی است که از سالها پیش شروع شده است. اینکه چه کسی برنده این جنگ است هنوز حل‌کننده موضوع نیست. موضوع این است آیا اروپا حوزه امنیت و نفوذ روسیه را می‌پذیرد یا همچنان قصد پیشروی و برچیدن این حوزه‌ها به نفع خود را دارد. این توهم که عقب‌نشینی روسیه و به رسمیت شناختن ورود اوکراین به ناتو جلوی پیشروی غرب به سوی شرق را خواهد گرفت فقط می‌تواند در افکار نیروها و یا افراد پروغربی شکل بگیرد. تاریخ غرب سرتاسر توطئه، اشغالگری، ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی در کشورهای ضعیف‌تر بوده است. دمکراسی و حقوق بشر غرب هم در خدمت همین منافع امپریالیستی است. در برابر تلاش‌های آمریکا و کشورهای اروپایی برای جلوگیری از قدرت‌گیری بیشتر چین و متحدش روسیه و فشار به کشورهای قبلی اتحاد جماهیر شوروی، حمله روسیه به اوکراین و ورود ارتش روسیه و اشغال آن حتی به صورت موقت محکوم است. این محکومیت به مفهوم چشم‌پوشی بر تجاوزات نظامی - سیاسی، به ویرانی کشیدن کشورها و دخالت مستقیم و غیر مستقیم در سرنوشت کشورهای جهان توسط غرب و بازوی نظامی ناتو که در بعد از فروپاشی شوروی علیه مردم کشورهای مختلف جهان براه انداختند، نیست. در شرایط کنونی جهانی تجاوز و ورود هر سرباز خارجی به کشور دیگر و اشغال آن کشور محکوم است. اینک با ورود ارتش روسیه به اوکراین، ناتو همراه فشار رسانه‌های غربی برای براه انداختن یک جنگ طولانی و درگیر کردن روسیه در این جنگ، در حال سازماندهی گروه‌های نیابتی نازیستی و فاشیستی از کشورهای مختلف همراه با مزدوران حرفه‌ای همراه اسلحه‌های غرب در حال گسیل به اوکراین جهت جنگ با روسیه است. این جنگی است که زمینه‌های آنرا غرب بوجود آورد و با دست روسیه و اوکراین عملی شده است.

برای این جنگ سناریوهای مختلفی وجود دارد.

جنگ مانند جنگ سوریه به صورت نه جنگ - نه صلح و با درگیری‌های متناوب ادامه می‌یابد و غرب و روسیه موقعیت‌هایی شبیه سوریه پیدا می‌کنند.

دست امپریالیست‌ها از سر مردم جهان کوتاه



تحلیل دیالکتیکی بازشناسیم.

برای درک این انباشتگی تضادها و تنها بعنوان مشتى در برابر خروارنگاهى بیندازیم به تغییراتی که در همین ده روزه پدید آمده است :

اولین تغییر بزرگ پیروزی سیاسى نئوفاشیسم در سراسر اروپا و متحد شدن جناح‌های راست هیات حاکمه آمریکا است.

دومین تغییر پیروزی انحصارات صنعتی اسلحه سازی و افزایش غیر قابل تصور بودجه های نظامی

سومین تغییر جمع شدن کلیه کشورهای ناتو زیر پرچم آمریکا و نشان دادن دندان‌های تیز جنگی خود در کمک به اوکراین علیه روسیه چهارمین تغییر موضع گیری ممتنع چین در حمله نظامی روسیه و ایجاد یک بلوک عظیم جهانی علیه جنگ -

فرایند این تغییرات چگونه خواهد بود؟

از آنجا که هیچ مرجعی نمی تواند تکامل اوضاع را پیشگویی کند و با توجه به بغرنجی صف آرای‌ها، تلاش برای پی بردن به فرایند تکاملی این جنگ بسیار مشکل است اما از میان نکات بالا خطرناک‌ترین آن قدرت‌گیری فاشیسم در حال رشد در میان جناح سرمایه داری به اصطلاح غرب است که امروزه بازتاب قوی خود را در کاخ سفید می بینیم و هدف اصلی آن زدن کمونیسم و طبقه کارگر در حال خیزش در سراسر جهان است.

درک تاریخ طولانی مبارزات توده های ستم‌دیده روسیه تزاری علیه استبداد مطلقه سرواژی، پیروزی طبقه کارگر به رهبری بلشویک‌ها براساس خط مشی انقلابی لنینی با شعار نان، صلح، حکومت شورایی، پیروزی در جنگ داخلی که کل سرمایه‌داری اروپا و آمریکا در آن شرکت داشتند و نهایتاً در هم شکستن قدرت نازیسم آلمان در استالین‌گراد و بر افراشتن پرچم سرخ داس و چکشی بر بالاترین ویرانه‌های برلین که هیتلر دست به خودکشی زده بود کلیدی است برای باز کردن جنگ کنونی. نباید فراموش کرد امروز همچنان مشعل استالین‌گراد در دل نسل‌های جوان و پیر مردم شوروی روشن است. بازهم تاریخ را ورق بزنیم. وینستون چرچیل روباه نژاد پرست سرمایه‌داری جهانی پیروزی مردم شوروی را به تلخی گرفت و هشدار داد نازیسم را فراموش کنید دشمن؛ کمونیسم و شوروی است. جنگ سرد را شیپور زد و سیاست محاصر شوروی از بیرون و تسخیر دژ از درون رابه جهان یک پارچه سرمایه‌داری

تحت عنوان جنگ سرد تحمیل کرد. زمانی که دارودسته رویونیست‌ها در اتحاد جماهیر شوروی با کودتا قدرت را بکف گرفتند درها را به روی سرمایه‌داری آمریکا باز کردند. آنها تسخیر قدرت از درون حزب را مدیون سرمایه جهان امپریالیستی می دانستند. گورباچف ویلتسین از رهبران قدیمی حزب چین توهمی داشتند که سرمایه‌داری جهانی وابر قدرت آمریکا چنان امکانی را به آنها خواهد داد که به ابرقدرتی هم ردیف آمریکا تبدیل شوند. خیانت آنها به طبقه کارگر شوروی و نوکری و دریوزگی نسبت به سرمایه آمریکایی تا حدی رفت که درهای کشور را بروی دلان مافیای انحصارات باز کردند و مشترکن به چپاول وغارت مردم پرداختند. با اینکه در همان زمان طبقه کارگر روسیه و کمونیست‌ها علیه این دریوزگی به مبارزه برخاستند اما زمان لازم بود تا مردم شوروی به فاجعه ای که رخ داده پی ببرند. مافیای آمریکا و دولت پنهان آن دست در دست مافیای روسیه، شوروی را بدون خونریزی از هم پاشاندند وبا اعلام پایان تاریخ توسط ایدئولوگ‌هایشان توهم ابدیت نظام ابرقدرتی را در افکار عمومی پراکندند و نه تنها قرن بیستم را قرن آمریکا پس از جنگ جهانی دوم خواندند، بلکه در آستانه قرن بیست و یکم هم اعلام کردند، قرن ۲۱ هم با آقایی سرمایه انحصارات آمریکا در جهان، با تسلط بلامنزاع نظامی، تکنولوژی و اقتصادی آن همچنان قرن آمریکا خواهد بود. اما مرتجعان ذهنیگران تاریخ‌اند. سرنوشت غم انگیز مردم شوروی بسی درد آورتر از سرنوشت مردمان ماست که خمینی پس از رسیدن به قدرت رسیدن خدعه کرد. زمان لازم بود تا به خدعه چرچیلی بورژوازی نژادپرست امپراتوری آمریکا و متحدان ناتوی آن پی ببرند. صدر اعظم آلمان فدرال تعهد داد که هیچگاه دامنه بلوک نظامی ناتو به مرزهای روسیه کشیده نشود. کافی است امروز به مرزهای روسیه نگاهی انداخت تا متوجه خدعه غرب شد و دید که چگونه ناتو سراسر مرزهای غربی روسیه را پوشانده و پایگاه‌های نظامی ناتو با موشک‌های توانایی حمل کلاهک هسته‌ای، تزئین شده‌اند. تاریخ را نمی توان بریده بریده مورد بررسی قرار داد بویژه تاریخ رشد و تکامل سرمایه‌داری که ماهیتی تعرضی، جهانی شدن، جنگ طلبی و سرکرده گرایی دارد. از زمانی که نظام سرمایه‌داری در انگلیس جوانه‌های اولیه‌اش را زد، تسخیر سرزمین‌های دیگر، شکار نیروی کار و برده کردن مردم آفریقا به

جریان اصلی سیاست خارجی پادشاهی بریتانیا تبدیل شد. بحران عمومی بریتانیایی در افول سرکردگیش با سیاست چرچیلی با شریک کردن آمریکا وقبول سرکردگی آن توسط بریتانیا بدون جنگ دیگری همچون دو امدادی توسط همان پایه گزاران ایالت متحده تا به امروز ادامه یافته و جای تعجب نیست که اخیراً برای محاصره چین پیمان سه جانبه‌ای بین آمریکا، بریتانیا و استرالیا بسته‌اند تا ناتوی دیگری در اقیانوس هند و پاسیفیک بوجود آورند. اسناد معتبری موجودند که در هنگام تسلیم شدن گورباچف به آمریکا در مورد آلمان شرقی، مخالفت‌های کمونیست‌های آلمان شرقی به رهبری اویلبریش به جایی نرسید. اما زمان، بهترین معلم است. این تسلیم طلبی و خیانت به مردم شوروی و زد بندهای مافیای روسیه و آمریکا دیری نپائید که بر ملا شد و با محاصره سراسری روسیه توسط ناتو معلوم شد که ادامه ابر قدرتی آمریکا در گرو زدن بیشتر روسیه و بالکانیزه کردن آنست. بخصوص هنگامی که در ارزیابی از چین به اشتباه سیاست خود اعتراف کرد و آنرا کشور کمونیستی تحت رهبری حزب کمونیست خواند و گرایش روسیه به همراهی با چین را خطری جدی برای سرکردگی خود دید. جنگ کنونی را باید از این منظر هم مورد مذاقه قرار داد - جنگی است بر سر هژمونی جهانی ابرقدرت امپریالیسم آمریکا که توسط گرایش راست نیوکان‌ها طرح ریزی شده است.

با توجه به این اوضاع وظیفه طبقه کارگر آگاه وفادار به اندیشه کمونیسم علمی چیست؟ رشد سرمایه‌داری فاشیستی و تحکیم قدرت جناح راست نیوکان‌ها در آمریکا چه وظایفی را دربرابر پرولتاریای جهانی قرار می دهد؟ وظیفه طبقه کارگر جهانی این است با حرکت از تضاد اساسی میان طبقه کارگر و بورژوازی، با حرکت از بحران عمیق ساختاری سرمایه‌داری، برای متحد کردن کلیه نیروهای ستم‌دیده و استثمار شده ی جهان مبارزه کند. این تنها آلت‌ناتیو در برگیرنده و شکست ناپذیر است که می تواند از جنگ جهانی سوم و نابودی کل بشریت جلوگیری کند .

در سطح کشوری و برای ایران طبقه کارگر ایران به درستی در پی سازماندهی آلت‌ناتیو طبقاتی خود است و گرایش عمومی جامعه تدارک برای انقلابی دیگر با محتوای سوسیالیستی است.

باید با جنگ مخالفت کرد و چنانچه امپریالیست‌ها میان خود راه انداختند آن را به



جنگ طبقاتی تبدیل کرد و بجای دامن زدن به جنگ‌های نیابتی میان جناح‌های مختلف امپریالیستی، تدارک برای سرنگونی دولت‌های سرمایه‌داری را بعنوان وظیفه مرکزی قرار داد. احزاب و سازمان‌های کشورهای فاشیسم حکومت‌هاشان در سطح جهانی علیه فاشیسم ابرقدرت آمریکا می‌ایستند، باید از سیاست مستقل خود برای انقلاب کردن پیروی کنند و به دنبالچه حکومت بورژوازی حاکم تبدیل نشوند. باید برای تغییر انقلابی جامعه بسود اکثریت عظیم و پیروزی سوسیالیسم در آن کشور همچنان مبارزه کنند.

محسن رضوانی مارس ۲۲

نامه انگلس به.... بقیه از صفحه آخر

۷۴ سالگی و یک سال و نیم قبل از مرگ است. م. اسفندیاری

آینده انقلاب در ایتالیا و حزب سوسیالیست ایتالیا

لندن ۲۶ ژانویه ۱۸۹۴ - فریدریش انگلس

توراتی عزیز

اوضاع و شرایط در ایتالیا به نظر من این است که:

بورژوازی به قدرت رسیده در ایتالیا، نه در میانه کار و نه پس از تثبیت خود در صحنه ملی و کشوری، نه واقف و نه خواهان تکمیل پیروزی خود می‌باشد. آن‌ها نه دست به تخریب و ریشه کن کردن باقیمانده‌های نظام فئودالی، و نه دست به سازماندهی تولید ملی بر اساس مدل بورژوازی مدرن زده اند. آن‌ها نشان داده اند که در استفاده از نقاط قوت و قابلیت‌های موقتی و نسبی نظام سرمایه داری ناتوان هستند. اگر حزب سوسیالیست از شرایط به وجود آمده شادمان نگشته و استفاده نکند، برای همیشه بازنده میدان خواهد بود. در رویارویی با سرمایه داران و بانک داران می‌باشد که مسئولیت و اعتبار شما باقی خواهد ماند.

توده‌های زحمتکش، یعنی دهقانان، پیشه‌وران، کارگران، کشاورزان و صنعت‌گران، که در میان منگنه‌ای از اجحافات کهن نظام فئودالی و سلطنتی موروثی (همچون سنت‌های قدیمی کشت و برداشت قوانین فئودالی مالک و رعیت و بازمانده از دوران برده داری)،

و زیاده خواهی و سیری ناپذیری نظام جدید سرمایه داری گرفتار شده اند. در نتیجه، ما باید با مارکس هم صدا شویم که می‌گوید: «ما رنجبران و ستم دیدگان اروپایی هستیم که محصول توسعه و رشد ناهمگون تولیدات سرمایه داری، در کشورهای مختلف اروپایی می‌باشیم. ما گذشته از ستم‌ها و اجحافات این دوره و زمان کنونی، وارثان مجموعه‌ای از ناملایمات و شیوه‌های ستمگری از گذشتگان خود هم می‌باشیم. که ریشه در شیوه تولید گذشتگان داشته، و در نتیجه انعکاس آن در رفتارها و نگرش‌های سیاسی/اجتماعی امروزه می‌باشد. به نظر می‌آید که نه فقط از زندگان امروزی، بلکه باید از درگذشتگان دیروزی هم در عذاب باشیم (ضرب المثل فرانسوی: le mort saisit le vif).».

این وضعیت مطمئناً ما را به سوی یک بحران همه جانبه خواهد کشانید. در همه جا و در اقصی نقاط ایتالیا، توده‌های کارگر و زحمت‌کشان در حال جوشش و تغییر رفتار و ماهیت می‌باشند، که در اینجا و آنجا سر به شورش برآورده اند. حال سوال این است که این بحران ما را به کدام جهت می‌کشاند؟ روشن می‌باشد که حزب سوسیالیست ایتالیا بسیار جوان بوده و به علت شرایط و فرم‌اسیون اقتصادی و ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر ایتالیا، بسیار ضعیف است و امیدواری به یک پیروزی سریع و عاجل را نباید داشته باشد. در کشور شما توده‌های دهقانی اکثریت اصلی را به نسبت توده‌های شهری دارند. در شهرها و در صنایع توسعه یافته، کمیت پرولتاریای صنعتی بسیار اندک است. اکثریت جامعه شهری از پیشه‌وران، مغازه داران کوچک، و امواج مهاجران از روستاها می‌باشند، که میان خرده بورژوازی و پرولتاریا سرگردان هستند. از طرفی خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط به جای مانده از قرون وسطی رو به نابودی و محو شدن می‌باشد، که اکثریت آن‌ها در آینده جزو کارگران خواهند شد، اما مطمئناً آن‌ها بخشی از پرولتاریای امروز ایتالیا نیستند. این طبقه و قشر، امروزه و روز به روز با تصویر و کابوس نابودی آینده اقتصادی خود، هم اکنون چاره‌ای جز همراهی و در برخی اوقات استثنائی رهبری یک جریان انقلابی را ندارد. در نتیجه روند این اتفاقات، دهقانان پراکنده و نامتشکل که هم چنین از بی‌سوادی هم رنج می‌برند، به رده و اعتبار درجه دو رانده خواهند شد. اما آن‌ها کماکان و به هر تقدیر، متحد قوی و غیر قابل جایگزین

کارگران هستند.

بقایا و عناصر به جای مانده از فئودالیسم، با درک شرایط و تغییر اوضاع، خود را به گونه‌ای با شیوه تولید و انباشت سرمایه توسط بورژوازی نوپای ایتالیا، وفق داده اند و در نتیجه اگر اتفاقات، کم و بیش بدون خشونت پیش بروند، آن‌ها از جمهوری خواهان پیروز، تقاضای چند وزارت خواهند کرد. و اگر کار به انقلاب کشیده شود آن‌ها سودای رهبری یک جمهوری از نوع بورژوازی آن را در سر می‌پرورانند. در مواجهه با این سناریوهای بسیار محتمل، موضع و عکس‌العمل حزب سوسیالیست ایتالیا چه خواهد بود؟

از سال ۱۸۴۸ تا کنون تنها تاکتیکی که توانسته است بهترین و بیشترین پیروزی‌های سوسیالیست‌ها را رقم بزند، "مانیفست حزب کمونیست" بوده و می‌باشد: «سوسیالیست‌ها در سرزمین‌ها و کشورهای مختلف، همیشه در دفاع از منافع اکثریت و عموم جامعه.....، و در راستای تلاش در به دست آوردن نتایج و مطالبات کوتاه مدت طبقه کارگر در مبارزه با بورژوازی در صف اول بوده اند. اما در مقطع کنونی آنها باید نماینده تفکر "آینده اندیشی" در درون و جریان عملی مبارزه توده‌های مردم باشند.»، در هر حال سوسیالیست‌های اقصی نقاط اروپا، همیشه در فازهای متفاوت در مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی شرکت داشته اند. این برهه‌ها و فازها همگی بخش‌هایی از نیمه اول و بزرگ مبارزه طولانی ما می‌باشند. تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا به مثابه نیمه دوم مبارزه، دوباره سازماندهی اجتماعی انجام می‌گیرد. جای و جایگاه آنها همیشه در میان مبارزان و در جهت هر گام مثبت و عاجل و در راستای منافع طبقه کارگر می‌باشد. و سوسیالیست‌ها تمامی این گام‌های مثبت سیاسی و اجتماعی را با آغوش باز پذیرا بوده و می‌باشند.

اما قدم‌های فوق، فقط به عنوان پیش درآمد و گام‌های نخستین در راستای انقلاب پرولتری خواهند بود. در نتیجه سوسیالیست‌ها باید تمامی این جریان‌ات انقلابی و ترقی خواه را همچون پازلی در مسیر و راه خود ارزیابی کنند. و همچنین وظیفه ویژه آن‌ها، تحریک و فشار و هدایت دیگر احزاب انقلابی در راستای هدف غایی می‌باشد. که با پیروزی یکی از این احزاب، باید از دستاوردهای به وجود آمده آن حفاظت و در جهت منافع پرولتاریا استفاده گردد. این تاکتیک به این معنا است که هیچگاه نباید پایان مسیر و نتیجه



بشود. این دوره و پریود بسیار مهم و تأثیر گذار است. به عنوان مثال پس از فوریه ۱۸۴۸ سوسیال دموکرات های فرانسوی همچون: (Ledru-Rollin, Louis Blanc, Flocon, ...) با قبول به اصطلاح سمت و عنوان و صندلی اشتباه تاریخی بزرگی مرتکب شدند، اقلیت در دولت، آن ها داوطلبانه تمامی مسئولیت های تحقیرها و خیانت ها را در مقابل طبقه کارگر به عهده گرفتند. و در نتیجه این شرکت و همکاری در دولت، از اساس و تمامی کنشهای انقلابی طبقه کارگر را مختل کردند، که ادعای نمایندگی این طبقه را داشتند.

به هر حال پس از تمامی این حرف ها و صحبت ها، من چیزی بیش از نظرات شخصی خود در قبال سؤال و موضع من که پرسیدید را نمی گویم. در ارتباط با تاکتیک عمومی، و بر اساس تجارب طولانی من در تمامی زندگی، این است که این احساس و تجربه آموزی من از گذشته در آزمون به خطا نرفته است. اما با توجه به اجرای آن با شرایط امروز و مشخص ایتالیا، مقوله دیگری است. معنای حرف من این است که باید براساس شرایط مشخص و توسط اشخاص و توده های پرولتری و درگیر در مبارزه تصمیم گرفت.

ایران در سالی که ... بقیه از صفحه آخر

قبل از ترامپ و برداشتن تحریم ها همچنان در دولت رئیسی نیز ادامه یافت و هنوز به هیچ نتیجه مشخصی نرسیده است. ایران برخی از پول های بلوکه شده را دریافت کرده است ولی هنوز تحریم ها برقرار است.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۸ خرداد کاملاً نمایشی و در حالی که مراکز صندوق رای از حضور مردم خالی بودند، دولت دست به آمارهای تقلبی زد و با اکثریت بالایی، رئیسی یکی از اعضای کمیته های مرگ در سال ۶۷ را برنده انتخابات تعیین کرد.

تعداد زیادی از زندانیانی سیاسی که شامل فعالین کارگری، زنان، معلمان و دانشجویان و دیگر افسار معترض می شوند همچنان در زندان ها گرفتار هستند. و در سالی که گذشت بکتاش آبتین ناشی از ممانعت زندانبانان از دسترسی به موقع وی به امکانات پزشکی باعث فوت او شدند. آمار طلاق بعثت رشد فقر ۲۷ درصد رشد را نشان داد.

عقب نشینی آمریکا از افغانستان: بعد از ۲۰

آن جریانی که به طور مشخص و واضح متعلق به طبقه ای باشد که ما آن را نمایندگی می کنیم. اگر جمهوری خواهان و رادیکال ها باور به تعجیل و سرعت عمل دارند، آن ها از نظر ما آزاد خواهند بود که دست به خشونت هم بزنند. هر چند: "دود و دم زیاد معمولاً گول زنده است"، همچون وعده های خالی این آقایان، که مثل همیشه و یک بار دیگر همچون گذشته، صحنه را خالی خواهند کرد، تبلیغات آن ها و توافقات پشت پرده آن ها هیچ ارتباطی با ما نداشته و نباید تأثیری بر ما بگذارد. اگر ما وظیفه داریم که از هر جریان مردمی واقعی حمایت کنیم، به همان اندازه موظف هستیم که بیهوده هسته های به تازگی تشکل یافته حزب خود را فدا نکنیم. همچون وعده سر خرمن و یا ده درصد اعانه احمقانه بسیاری به کلیسا،... و در شورش های محلی حزب و طبقه کارگر را عقیم نسازیم.

و اگر برعکس، این جریان مبارزاتی و اعتراضی واقعاً در تمام حیطه و صحنه کشوری و ملی است، مطمئناً اعضای ما پنهان و منفعل نخواهند بود، حتی احتیاجی به هیچ فراخوانی نیست،..... این پشتیبانی و شرکت بسیار آگاهانه خواهد بود، و ما باید این شرکت و پای در عمل بودن را اعلام و تبلیغ کنیم، یعنی اعلام کنیم که ما به عنوان حزبی مستقل در این برهه و زمان کنونی با جمهوری خواهان و حزب رادیکال همکاری می کنیم، و اما اعلام می کنیم که اساساً مستقل بوده و راه خود را داریم. که هیچگاه خود را اگر پیروزی هم اتفاق بیافتد، خود را به دام سراب و فریب نخواهیم انداخت. که این نتیجه بسیار دور از خواست نهایی ما می باشد و ما را راضی نمی کند. برای ما فقط یک مرحله و پله ای به جلو معنا می دهد، همچون مرحله و صحنه ای تازه برای پیروزی و دست آوردهای بیشتر. که روشن باشد پس از این پیروزی راه و مسیر ما از شما جدا خواهد بود. روشن باشد که پس از روز "پیروزی"، در مقابل دولت و حاکمیت جدید، ما دوباره اپوزیسیون خواهیم بود. ما اپوزیسیون ارتجاعی نیستیم، ما اپوزیسیون ترقی خواه هستیم، ما اپوزیسیون الترا چپ هستیم، که تلاش در جهت تصاحب حقوق به حق خود، که بیش از آن است که تا کنون به دست آمده، می باشیم.

پس از این پیروزی "مشترک" در این مرحله تاریخی، ممکن است که پیشنهاد چند صندلی در دولت آینده و در حد و مقدار اقلیت

نهایی را از نظر دور بداریم. ضامن اعتبار و استمرار سوسیالیست ها در به دام نیفتادن در سراب های باطل می باشد. خصلت و جوهره ی احزاب دیگر در عدم همه جانبه نگری در برخورد به اتفاقات گوناگون است. جمهوری خواهان و سوسیالیست های احساسی و غیرعلمی، تبلیغ کنندگان پیروزی های مقطعی و جلوه دادن آن ها به عنوان پیروزی نهایی می باشند.

درک و استفاده از تاکتیک و دیدگاه فوق و تطابق آن با شرایط ایتالیا. پیروزی خرده بورژوازی رو به افول و دهقانان، به هر حال احتمالاً فضایی مناسب را برای جمهوری خواهان پشیمان ایجاد می کند. اما قبل از هر چیز برای ما مقوله رای مردم و آزادی جنبش ها (مطبوعات، اجتماعات، لغو پیگردهای ظالمانه، و غیره) را به ارمغان خواهد آورد. از این ابزارها و امکانات بسیار مهم، نباید به آسانی چشم پوشی نمود.

به هر حال این نوع جمهوری از نوع بورژوازی آن خواهد بود، با تمام شخصیت های قبلی و تعداد اندکی از "ماتزینیایی ها" (Giuseppe Mazzini, ۱۸۰۵ - ۱۸۷۲ ، سیاستمدار، روزنامه نگار و فعال سیاسی در جهت یکپارچگی و اتحاد ایتالیا) به وجود خواهد آمد. و در نتیجه آن فضا، آزادی عمل ما حداقل برای لحظاتی و مرحله ای بیشتر و بیشتر خواهد شد. مارکس درباره جمهوری های بورژوازی می گوید: «تنها فرم و شکل سیاسی است که در آن مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، می تواند یک راه حل و نتیجه خروجی داشته باشد. بدون این که از نظر دور بداریم که برخی از اتفاقات می توانند در کل اروپا تأثیرگذار باشند».

پیروزی دگرگینروهای ترقی خواه که هم اکنون در جریان و فعالیت و مبارزه هستند، مطمئناً امکان ارتباط ما را با محیط ها و فضا/مکان های انقلابی آسان تر خواهد کرد. در نتیجه مقابله تمام و کمال ما با آن ها اشتباه بسیار بزرگی خواهد بود. ما در مقابله با آن ها و دیگر احزاب مشابه، باید و فقط به انتقاد تمام و کمال از سیاست ها و عملکردهای منفی آن ها بسنده کنیم، و حتی ممکن است در مقطعی وظیفه ما ایجاب کند که با آن ها همکاری مثبت داشته باشیم.

سوال این است که این مقطع کدام و چه زمانی می باشد؟

روشن است که وظیفه اصلی و مستقیم ما، آماده سازی و ایجاد هر جریانی نیست، مگر



سال جنگ و سپردن افغانستان به طالبان یکی از مرتجع ترین گروههای اسلامی در افغانستان، آمریکا با بجای گذاشتن مقدار هنگفتی از سلاح های گوناگون و بسیاری از همکارانش از افغانستان عقب نشست و به دو دهه جنگ کثیف پایان داد

تحرك نظامی آمریکا در دریای چین و چین در تایوان، ورود کشتی های جنگی آمریکا به منطقه دریایی چین و پرواز نیروی های ضربتی چین در فراز تایوان، چین سیاست سکوت در برابر آمریکا در دریای چین را بویژه بعد از اتحاد منطقه ای استرالیا، آمریکا و انگلستان کم کم به کنار می گذارد و سیاست سختگیرانه تری را اتخاذ کرده است

جنگ یمن جنگ در هفتمین سال ادامه داشت، این جنگ که تا به حال هزاران تن از افراد نظامی و غیر نظامی را به کام مرگ فرستاده است، با شدت ادامه داشته و رقبای منطقه ای ایران و عربستان در ادامه دهی به آن سخت فعال بوده و عربستان بطور مداوم به مباران مناطق نظامی و غیرنظامی ادامه می دهد

درگیری های نظامی در سوریه همچنان ادامه داشت و تعادل نسبی با حضور آمریکا و غرب و روسیه ایران و تحکیم رژیم سوریه بوجود آمده است. با این حال گاهگاهی با تهاجمات اسرائیل به سوریه صدای جنگ مجددا بالا می گیرد.

جنگ آذربایجان و ارمنستان شروع ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۱. سال گذشته، برخی از کشورهای قبلی اتحاد شوروی درگیر انقلابات رنگی مانند قزاقستان، جنگ بین آذربایجان و ارمنستان بودند. قزاقستان بعد از مدتی دوباره به حالت آرامش برگشت ولی جنگ بین آذربایجان و ارمنستان که در سال های گذشته هم بر سر ناگورنوقره باغ اتفاق افتاده بود، با پادرمیانی روسیه و سپردن نوار باریکه اشغال شده به آذربایجان به پایان رسید ولی تمامی مشکلات به پایان نرسیده و گاه گاهی درگیری ها مجددا شروع می شود.

جنگ در افریقا: همانطور که گروههای اسلامی در کشورهای خاورمیانه مشغول جنایت و کارهای تروریستی هستند، گروههای دست ساز غرب بویژه فرانسه در آفریقا مثل بوکوحرام و ... در کشورهای مختلف از نیجریا تا ساحل آج مشغول گرگ تازی هستند. گفته می شود نقش فرانسه در این درگیری ها بیش از دیگران است. از طرف دیگر فعالیت های اقتصادی چین و آمریکا در رقابت با یکدیگر و کنار زدن

امپریالیسم های سنتی آفریقا فرانسه انگلستان از عواملی است که به تشدید درگیری های آفریقا انجامیده است.

اتحادیه هندو استرالیا و آمریکا درگیری مرزی چین و هند. در تاریخ ۲۶ ژانویه درگیری مرزی بین چین و هند در مرز حائل بین دو کشور اتفاق افتاد که تعدادی از نیروهای هندی کشته شدند. مدتی بعد هند و استرالیا و آمریکا همراه ژاپن یک قرار همکاری جهت جلوگیری از نفوذ چین در اقیانوس هند امضا کردند. در عین حال چند ماه بعد استرالیا تحت فشار آمریکا قرارداد زیردریایی ها ۵۶ میلیاردی را لغو کرد که با اعتراض شدید فرانسه روبرو شد.

در اواخر سال ۱۴۰۰ بعد از مدتها جنگ و جدال های منطقه ای در خاک اوکراین، روسیه به خاک اوکراین حمله کرد و جنگ در آنجا ادامه دارد. امسال تضاد بین قطب های بین المللی معظم جهان به سطح بیسابقه ای رسیده است. ناتو حاضر نشد که عدم عضویت اوکراین را بپذیرد و دولت اوکراین نیز مناطق روسی نشین دونسک و دونباس را به عنوان دولت های خود مختار به رسمیت نشناخت و روسیه برای دفاع و جلوگیری از نزدیک شدن ناتو به مرزهایش جنگ را آغاز کرد.

در زمینه های علمی، مهمترین خبر ارسال تلسکوپ جمیز وب به فضا و اختراع ابر کامپیوتر های جدید بود

سال گذشته جمهوری اسلامی چند نفر از اپوزیسیون را در خارج از کشور ربود و به ایران برد. موضوع ربایش اپوزیسیون در سال های گذشته هم اتفاق افتاده است ولی این بار بطور بسیار جدی تری مورد توجه قرار گرفت.

دزدی های میلیاردی جدید. سال ۱۴۰۰ همچنان شاهد افشا شدن دزدی های میلیاردی از صندوق های مالی دولتی و غیر دولتی بودیم. بیشتر اختلاس گران یا با زندان های موقت و کوتاه مدت روبرو و بسیاری از آنان بعلت روابط دولتی آزاد شدند. فساد های دولتی همچنان یکی از مشکلات بزرگ در جامعه ایران است که حکومت گران نقش اصلی را در آن بازی می کنند.

خلاصه کنیم سالی که گذشت سال رشد قیمت ها و تورم در سرتاسر جهان سال رشد بیکاری و بحران اقتصادی در اکثریت کشورهای جهان بود. فاصله کشورهای پیرامونی و متروپول سرمایه داری در زمینه های اقتصادی و نظامی بیشتر شد. میلیونها آوارگان جنگ و نا امنی در

جهان سرگردان شدند.

با اینکه تولید به سطح بیسابقه ای رسیده است ولی هنوز میلیونها کودک گرسنه می خوابند، هنوز یک دهم جمعیت کره زمین از آب پاک برای آشامیدن بی بهره هستند. سال گذشته بودجه کل نظامی جهان به بالای ۲.۲ تریلیون دلار آمریکا رسید که رقمی نجومی و تدارک برای جنگ ها و ویرانی های بیشتری را نوید می دهد.

همزمان سال گذشته آمار کودکان کار به ۱۶۰ میلیون نفر رسید و بر طبق آمار سازمان ملل تا ۲۰ ژوئن ۲۰۲۱ تعداد آوارگان جهان به ۸۲ میلیون نفر بالغ می شوند که ۱ در صد مردم جهان به حساب می آیند. سال گذشته آمار درگذشتگان کرونا به بالای ۷ میلیون نفر رسیده است. نزدیک به یک میلیارد نفر در

جهان گرسنه هستند

همزمان با وجود کرونا ۱۰ شرکت برتر جهان از ۵۶۶ میلیارد دلار تا ۲۷۲ میلیارد دلار درآمد کسب کرده اند.

بقیه شرکت های بزرگ دنیا مانند شرکت های نفتی رویال داچ و اکسان موبیل و بی پی بین ۴۸۶ تا ۳۸۴ میلیارد دلار سود داشته اند. در بین سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ در درگیری رسمی سازمان ملل در جهان ۱۰۰۰۰ نفر کشته شده اند. آمارهای امسال را بررسی کنیم

ارتش آمریکا دارای دو میلیون و ۱۴۱ هزار و ۹۰۰ نیروی نظامی، ۱۳ هزار و ۳۹۸ هواپیمای نظامی، شش هزار و ۲۸۷ تانک محاربه ای، ۴۱۵ کشتی جنگی، ۲۵ هواپیمایر و غیره است. بودجه ۷۷۸ میلیارد دلار. ارتش آمریکا ۳۹ درصد کل خرید تسلیحاتی جهان را دریافت کرده است

ارتش روسیه ارتش این کشور دارای سه میلیون و ۵۸۶ هزار و ۱۲۸ تن پرسنل نظامی، چهار هزار و ۷۸ هواپیمای نظامی، ۲۱ هزار و ۹۳۲ تانک جنگی و ۳۵۲ کشتی جنگی است. بودجه ۶۴ میلیارد دلار کمی کمتر از یک دهم بودجه نظامی آمریکا

بودجه آموزش و پرورش هنگ کنگ سرانه ۳۹۴۰ و برای دانش آموز ایرانی کمتر از ۳۰۰ دلار است. بدون هیچگونه توضیحی می توان دلیل رشد فقر و بحران های اجتماعی، جنگ و کشتارهای وسیع را فهمید. یک میلیارد گرسنه در برای شرکت هایی که فقط یکی از آنها ۵۴۴ میلیارد دلار درآمد داشته است. این نظم نفرین شده را چگونه باید حفظ کرد. آمریکا با داشتن بیشترین شرکت های بزرگ مالی جهان دارای بزرگترین بودجه نظامی جهان برای حفظ



ها بیشتر بود- کارگران کمیتر خود را مستقیماً به مدت یک سال انتخاب کردند. تمام کارگران اعم از آنهایی که عضو سندیکا بودند در این انتخابات که با رأی مخفی صورت گرفته بود شرکت کردند. در عین حال، هر کمیتری که انتخاب می شد فقط با تشخیص جلسه کارگران بخش خود، می توانست مستعفی شناخته شود. کمیته کمیترها در بخش های مختلف، شورای کارخانه را پدید آوردند و اینان از میان خود، اعضای کمیسیون داخلی را تعیین می کردند که تعدادشان به ۳، ۶ و ۹ نفر می رسید ". همانجا ص ۷۳

هدف از آوردن نکات پر اهمیت از مبارزات کارگران درایتالیا می تواند خدمتی باشد به مبارزات کنونی جاری جنبش کارگری ایران. در زیر به چند نکته، لازم می بینم اشاره ای داشته باشم :

۱- هدف، آموختن از تجربیات و مبارزات طبقه کارگر در کشورهای دیگر است و نه کپی برداری در شرایط موجود ایران، بلکه با توجه به شرایط مشخص ایران می توان از این تجربیات استفاده کرد.

ترزا نوچه در خاطرات خود اشاره ای به نشریه "اوردینه نو" و ارتباط گرامشی با کارگران تورینو دارد که بنظرمی رسد در شرایط آن زمان بسیار موثر در پیوند کمونیست ها با کارگران شد. کارگران به دفتر این نشریه رفت و آمد می کردند و بین خود در مورد مسائل کارگری و کارخانه تبادل نظر می کردند. آنتونیو گرامشی تمام و کمال مدافع منافع پرولتاریا بود. گرامشی با ارتباطی منسجم و یاد گیری از کارگران که در مبارزه بودند و تجارب زیادی را چه در کارخانه و چه از زندگی روزمره آحاد کارگران داشتند و همچنین اعتصابات و مبارزات زیادی را پشت سر گذاشته بودند توانست خدمات شایانی به رشد جنبش کارگری کند و درست به همین خاطر فاشیست های ضد کمونیست برای نابودی او توطئه چیدند. آنتونیو گرامشی در دوران فاشیسم ده سال آخراز زندگی پربار و گرانقدر خود را در زندان گذاراند و در زندان چشم از جهان فرو بست. اگر آنتونیو گرامشی با طبقه کارگر پیوندی منسجم و پیوسته نداشت آیا آنتونیو گرامشی می شد؟ این خود آموزشی است برای بعضی از نیرو های چپ که تصور می کنند تنها با کسب دانش از لابلای کتاب ها می توانند از مبارزات کارگری درکی صحیح بدست آورند، در حالی که پراتیک اساس شناخت از پدیده ها است.

خیابان ها ریختند که زنان بخش عظیم آن را تشکیل می دادند. تظاهر کنندگان فریاد می زدند: " گرانی بس است !" همانجا ص. ۶۴ "همین که نیروهای پلیس علیه تظاهر کنندگان وارد معرکه شدند، کارگران از کارخانه ها بیرون ریختند و ترامواها را از کار باز داشتند همانجا ص ۶۵

" مبارزه سیاسی در "تورینو" همیشه در جوشش و حرکت بود. در ماه مه ۱۹۱۹ یک مجله سیاسی بنام "اوردینه نو" منتشر شد. این نشریه توسط جوانی با جثه ای کوچک از اهالی "ساردنی" اداره می شد. او " آنتونیو گرامشی بود. بعد از مدتی کوتاه در اطراف او و "اوردینه نو" که نشریه هفتگی بود که بعدها به اولین مجله حزب کمونیست ایتالیا تبدیل شد. گروهی از کارگران جوان گرد آمدند، آنها عادت کرده بودند به دفتر مجله بیایند و در مورد مسائل کارگری و وضع کارخانه باهم صحبت کنند. از اینجا بود که جنبش برای "شورای کارخانه" بوجود آمد که خود جلوه تازه ای از قدرت کارگری بود. همانجا "از آن پس تنها اضافه دستمزد و کم شدن ساعات کار نبود که شامل خواست کارگران می شد، بلکه کارگران فلز کار خواستار ابراز نظراتشان بودند، مضافاً اینکه اینها می خواستند نماینده مستقیم خود را داشته باشند و کمیتر بخش، کمیسیون داخلی و یا شورای کارخانه، نماینده مستقیم کارگران کارخانه باشد. اکثر سندیکاها، به علت داشتن رهبران رفرمیست، سلامت خود را از دست داده بودند. به رغم وجود دموکراسی در سندیکا، خلاص شدن از دست آنها دشوار بود "...فعالیت ها در سندیکا ادامه داشت. اعضای آن در سمت خود باقی بودند، اما شاید نیاز به سازماندهی تازه ای بود که به محل و کارگران نزدیکتر باشد"

".....بعد از پایان جنگ، در کارخانه های فلزکاری به سرعت تغییراتی ایجاد شده بود، ارگان های صرفاً سندیکایی به ارگان هایی که نماینده تمام کارگران بودند تبدیل شدند. اعضای این ارگان ها می توانستند عضو سندیکا باشند یا نباشند. شوراهای کارخانه ها که به ابتکار کارگران پیشروتر، از کمیسیون های داخلی بوجود آمده بود صورتی پیشرفته تر داشت". همانجا ص ۷۲

" با تشکیل شوراهای کارگران نظامی واقعی، سیاسی و دموکراتیک تر پدید آوردند. در هر قسمتی- در کارخانه های بزرگتر تعداد قسمت

این نظم، نظامی که جهنمی مادی را برای مردم جهان به ارمغان آورده است وقت آن رسیده که جهان آینده خالی از جنگ و جدال، خالی از فقر و دربدری و کشتار انسان ها شود، وقت آنست که بشریت دنیای عادلانه برابر و آزادی را تجربه کند. وقت آنست که دارودسته های امپریالیستی به گورستان تاریخ فرستاده شوند، اتحادیه های امپریالیستی باید فوراً برچیده شوند و فرزندان ما نمادهای آنان را در موزه ها ببینند. سال گذشته سال متحولی در زیر سرنیزه مرتجعین جهان بود. امید است که انقلابیون جهان سال متفاوتی را رقم بزنند. ما وقتی قدرت رقم زدن جهان متفاوتی را داریم که متشکل شویم و با طبقه کارگر جهانی اترناسیونال را بوجود بیاوریم تا جلوی بربریت سرمایه داری بایستد. و در این تلاش تاریخی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اولین قدم در این راه است.

ع.غ

پارودی کارگری که.... بقیه از صفحه آخر

تر می شد به از هم گسیختگی منجر شده بود. پس از پایان جنگ جهانی اول کارگرانی که به جبهه های جنگ فرستاده شده بودند به ایتالیا برمیگردند و در کارخانه هایی که قبلاً در آنجا کار می کردند مشغول می شوند. زنان کارگر که در طول جنگ به جای مردان کار می کردند با بازگشت کارگران مرد از کار اخراج شدند، بیشتر زنان کارگر نان آور خانواده بودند. صاحبان سرمایه دستمزد کارگران از جنگ برگشته را در همان سطح قبل از جنگ نگهداشته بودند، در حالی که قیمت ها بعد از جنگ بطور سرسام آوری بالا رفته بود. کارگران تقاضای دستمزد بالا تر داشتند، کارفرمایان زیر بار نمی رفتند، در نتیجه کارگران دست به اعتصاب زدند.

کارخانه فیات در "تورینو" از گذشته اتومبیل های مختلفی را تولید می کرد و در زمان جنگ ماشین هایی که در خدمت جنگ بود را به تولیداتش افزود. تورینو، میلان و جنوا سه قطب مهم صنعتی ایتالیا را تشکیل میدهند. ترزا: "در بهار ۱۳۱۹ "تورینو" به حد اعلای از هم گسیختگی رسید و این مشکل تنها دامنگیر پرولتاریا نبود، بلکه شامل همگی مردم می شد باردیگر مردم "تورینو" به



**بجز نوشته‌هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می‌گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران
می‌باشد**

**دیگر نوشته‌های مندرج در
نشریه رنجبر به امضاهای
فردی است و مسؤلیت
آنها با نویسندگانشان
می‌باشد.**

**به تارنماهای اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید**

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

**با قدردانی از کمک‌های
مالی رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری می
دانیم که تکیه مالی حزب به
اعضا و تودل‌ها در پیشبرد
مبارزات طبقاتی، روشی
انقلابی و پرولتاریائی است
در حفظ استقلال سازمانی و
جدانشدن از طبقه کارگرو
تودل‌ها**

سال
نوروز
ب چلچله ب بنفشه می آید،
ب جنبش سرد بک نارنج بر آب
ب گردش مرغانه‌ی رنگین برآینه.

سال
نوروز
ب گندم سبز و سفره می آید،
ب پیغام خموش ماهی از تنک بلور
ب رقص کفیف شعله در مردنگ.

سال
نوروز
همراه به در کوب مردان
سنگین بار سال‌هاشان بر دوش:
تا لاله‌ی سوخته به یاد ارد باز
نام ممنوع‌اش را
و تاقچه‌ی گناه
دیگر بار
با احساس کتاب‌های ممنوع
تقدیس شود.

در معبر قتل عام
شمع‌های خاطره افروخته خواهد شد.
دروازه‌های بسته
به ناگاه

فراز خواهد شد
دستان اشتیاق
از درپچه‌ها دراز خواهد شد
لبان فراموش
به خنده باز خواهد شد
وبهار
در معبری از غریب
تا شهر خسته
پیش باز خواهد شد.

سال
اری
ب گاهان
نوروز
چنین
آغاز خواهد شد.

«احمد شاملو»

۲- نکته مهم دیگری که در خاطرات ترزا نوجه به آن برخورد می‌کنیم، ستم مضاعف به زنان است. زمانی که کارگران مرد به جبهه های جنگ گسیل شدند کارفرمایان، زنان را بجای آنها بکار گرفتند. با پایان یافتن جنگ کارگران به کارخانه ها باز گشتند و کارفرمایان زنان را اخراج کردند. اکنون زنان که در طول چهار سال دوران جنگ در کارخانه بجای مردان کارکرده بودند، بدون پراخت خسارت اخراج شدند. ترزا در این مورد اشاره ای دارد:

” در کارخانه تغییراتی در جریان بود. با پایان گرفتن جنگ به علاوه صحبت از بیکار کردن و فرستادن آنها به خانه بود به هر حال درست بود وقتی آنها از جبهه باز می گشتند بسر کار خود برگردند. اما این هم درست بود که ما وقتی از کارمان رانده می شدیم در خیابان ها رها نشویم. صاحبان ”فیات“ به خاطر میهن دوستی شان نبود که به ما شغل دادند. آنها بی شک تنها به فکر پرکردن جیب هایشان بودند و پس از اینکه مردان را برای کشتن به جبهه های جنگ روانه کردند، فکر می کردند از ما زنان حتی بیش از مردان می توانند بهره کشی کنند“ همانجا ص ۶۰ و ۶۱ کارگران زن به همراه ترزا که خود اونیز از کارگران اخراجی بود در مقابل کارفرما که خواست آنان را برای جبران خسارت نمی پذیرفت کوتاه نیامدند و بلاخره موفق شدند ۹۰ روز دستمزد حد اقل را دریافت کنند. اینجا است که ما با جسارت، مقاومت و پشتکار زنان روبرو هستیم.

۳- نکته مهم دیگری که در این خاطرات مشاهده می کنیم نقش فعال طبقه کارگردر جنبش مردم در کف خیابان است. زمانی که مردم بخاطر گرانی به کف خیابان رفته بودند و تظاهرات می کردند پلیس وارد جریان می شود. در این وقت کارگران از کارخانه ها بیرون می ریزند و تراموای ها را متوقف می کنند. نقش کارگران در مبارزات مردم اساسی و کار ساز است و این نکته درس بزرگی می تواند برای کارگران ایران که در جنبش های کارگری فعال اند باشد. امروز جنبش معلمان، زنان، دانشجویان و... نیاز به پشتیبانی کارگران دارند و بدون پیوستن کارگران به این جنبش های مردمی پیروزی حاصل نمی شود.

* در ادامه گزینه هایی از کتاب خاطرات ترزا نوجه



نامه انگلس به توراتی

از حزب سوسیالیست در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ تاسیس گشته است. اصلی ترین نکته این نامه، احاطه بی نظیر، حیرت انگیز و همه جانبه انگلس به تاریخ و شرایط مشخص تقریباً تمامی جهان و به ویژه اروپا می باشد. نکته دیگر، تذکرات دوستانه او در حین صراحت زبان او بر سر مسائل اصلی و حیاتی جنبش و تاکتیک و استراتژی طبقه کارگر می باشد. و نکته آخر، هوشیاری و صلابت تفکری او در

ترین و شاید معروف ترین شخصیت های انگشت شمار جنبش سوسیالیستی و حزب سوسیالیست ایتالیا است. او جرم شناس، شاعر و سیاستمدار ضد فاشیست و نزدیک به نیم قرن در تاریخ ایتالیا بوده است. او عضو حزب کارگران ایتالیا (۱۸۹۲ - ۱۸۸۶)، حزب سوسیالیست ایتالیا (۱۹۲۲ - ۱۸۹۲) و پس از به قدرت رسیدن موسولینی از جناح سوسیال فاشیست های ایتالیا حزب اتحاد سوسیالیستی (۱۹۳۰ - ۱۹۲۲) را ایجاد کرده است. قابل ذکر است که حزب کمونیست ایتالیا با انشعاب

توضیحاتی مختصر فریدریش انگلس، متولد ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ در آلمان و در گذشته به تاریخ ۵ آگوست ۱۸۹۵ در لندن است. او بدون شک اصلی ترین نظریه پرداز جنبش کمونیستی و علم مبارزه طبقاتی، پس از کارل مارکس می باشد. او همواره دوست، رفیق و یاور مارکس بوده است. ترجمه زیر از زبان ایتالیایی و از اولین نامه ی انگلس به فیلیپو توراتی Filippo Turati (۱۹۳۲ - ۱۸۵۷) می باشد. فیلیپو توراتی یکی از اصلی ترین، شاخص

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه در صفحه ۱۱

ایران در سالی که گذشت

های عقب افتاده و امنیت شغلی از جمله خواسته های کارگران است. اعتصابات معلمان ایران بیش از ۴ اعتصاب موفق را بصورت سراسری در تمامی ایران و در بیش از ۱۱۰ شهر جلو بردند. و از خواست همسازی سازی حقوق و افزایش آن دفاع کردند. در شهرهای اردبیل و خوزستان و اصفهان در رابطه با مسئله آب و محیط زیست چندین بار مردم بویژه کشاورزان دست به تحصن و اعتصاب زدند که با سرکوب حکومت روبرو شد. گفتگوهای برجام جهت بازگشت به دوران

در سالی که گذشت ما با قتل های متعدد زنان که عمدتاً جنبه جنسیتی داشت روبرو بودیم. آخرین آن سر بریده مونا حیدری بود که جامعه به آن بشدت عکس العمل منفی نشان داد و خواستار تغییر در قوانین دولتی نسبت به خانواده و زنان شد. اعتصابات کارگری از جمله کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، کارگران شهرداری و تجمع بازنشستگان. در سال گذشته ما بطور متوسط روزانه با ۷-۵ اعتصاب و تحصن و راهپیمایی در واحدهای تولیدی و جلوی نهادهای دولتی مواجه بودیم. افزایش حقوق، پرداختی

سال ۱۴۰۰ شمسی به آخرین روزهای خود نزدیک می شود، نگاهی به رویدادهای امسال نشان از سخت تر شدن زندگی اکثریت مردم در ایران داشته است. سالی پر از چالش های جدی برای رهایی از وضعیت فلاکت بار کنونی سالی که : در ماه شمار آن حوادث زیر را می بینیم؛ شروع سال که با تعطیلات نوروزی شروع شد متأسفانه ۱۸ در صد تلفات رانندگی بیشتر از سال گذشته بود. نبود سیستم حمل و نقل استاندارد و عدم آموزش های دائم سیستم های امنیتی در راهنمایی و رانندگی از دلایل رشد حوادث جاده ای در ایران است.

بقیه در صفحه ۱۳

پارودی کارگری که پدر اشغال کارخانه ها بود

صرب سبب شد اتریش به صربستان حمله کند. در این جنگ روسیه، فرانسه، انگلیس و بعد هم ایتالیا به صربستان پیوستند و آلمان از اتریش - مجارستان پشتیبانی کرد. در این جنگ ده میلیون انسان کشته شدند. بعد از جنگ نیز هرروز شرایط زندگی و معیشت مردم کشورهایی که درجنگ شرکت داشتند سخت تر می شد و شهر "تورینو" مانند دیگر شهرهای ایتالیا و اروپا هرروز سخت

ای ص ۷۵ در جریان جنگ جهانی اول شرایط زندگی در اروپا به سختی گرانیده بود کمبود مواد غذایی و گرانی از یک طرف، فرستادن جوانان و کارگران به جبهه های جنگ، فشار زیادی را بر مردم اروپا تحمیل کرده بود. جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ آغاز و در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ پایان یافت. این جنگ به بهانه ترور ولیعهد اتریش-مجارستان توسط ملی گرای

ترزا در کتاب خاطراتش خاطر نشان می سازد : ... به خاطر میاورم که پارودی یک رهبر واقعی بود و هر حرکتی را نیرو می بخشید. بهتر بگوییم او پدر اشغال کارخانه ها بود. پارودی در کارخانه فیات کار می کرد و نه تنها احساسات و عواطف کارگران فیات، بلکه احساسات همه کارگران فلز کار و به طور کلی کارگران "تورینو" را در جریان مبارزات سخت قبلی به خود جلب کرده بود". انقلابی حرفه

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar

P.O.Box 5910

Washington DC

20016

U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرغه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org